

استالین و تاسیس فرقه دمورا استالین و تاسیس فرقه دمورا

در تابستان ۱۳۲۴/۱۹۴۵ یک نسخه از نقشه‌ای که از شوروی بعد از جنگ برای مدارس تهیه شده بود به استالین ارائه شد. ژنرال‌یسم پیروزمند با نظر تأیید مرزهای شرقی را نظاره کرد؛ جایی که ساخالین، جزایر کوریل، پُرت‌آرتور و دارین کاملاً در ید اقتدار اتحاد شوروی قرار گرفته بود. آن گاه با غرور به مرزهای غربی نگرست: «اینک تمام بلاروس‌ها با هم، اوکراینی‌ها با هم، ملداوی‌ها با هم زندگی می‌کنند. خوب است...». ولی در پی مروری بر مرزهای قفقاز، به علامت نارضایی سری تکان داد. بیپ خود را از دهان برداشت و با آن حدود جنوب را نشانه گرفت و با تأکید بر مرزهای ایران و شوروی زیر لب گفت: «ولی مرزهایمان را در اینجا دوست ندارم».^۱ غرغر زیر لب استالین، تبعاتی به دنبال داشت. هنوز یک سال از این تاریخ نگذشته بود که بحران ایران به عرصهٔ رویارویی و تقابل میان متفقین سابق تبدیل شد که بر سر کسب نفوذ در کشورهای خارج از حوزهٔ اروپا پای به میدان رقابت نهاده بودند؛ رقابتی که تا فروپاشی نهایی شوروی در سال ۱۹۹۱ ادامه یافت. این بحران را مجموعه‌ای از رخداد‌های مهم شکل دادند که برآمدن یک حرکت ملت‌گرایانه در آذربایجان ایران در تابستان ۱۳۲۴/۱۹۴۵ سرآغاز آن بود و نقطهٔ اوجش نیز امتناع اتحاد شوروی از فراخوانی نیروهایش از خاک ایران در اوایل سال ۱۹۴۶/زمستان ۱۳۲۴.

استالین با تحرکات ملت‌گرایانه که در سال‌های ۴۵-۱۹۴۴/۲۵-۱۳۲۴ در آذربایجان بر پا شد چه ارتباطی داشت و چه هدفی را دنبال می‌کرد؟ تا جایی که به تحولات سال ۱۳۲۴/۱۹۴۵ مربوط می‌شود، اقدامات استالین در این حوزه از یک سابقه شش ساله برخوردار بود. پس از بهره‌برداری از ایران به عنوان یک مسیر تجارتي در خلال سال‌های همکاری آلمان و شوروی در فاصله سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱/۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ با [پیش‌آمد حمله آلمان به اتحاد شوروی] نیروهای نظامی شوروی با استناد به [ماده ششم] قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی که اجازه دارند «هرگاه ممالک ثالثی بخواهند به وسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند... دولت شوروی حق خواهد داشت قشون خود را به خاک ایران وارد نماید...» همراه با قوای بریتانیا در اوت ۱۹۴۱/شهریور ۱۳۲۰ به ایران حمله کردند. تا سه سال بعد از این واقعه، ایران در مسائل و مذاکرات متفقین نقش و اهمیت چندانی نداشت و همه اطمینان داشتند که نیروهای شوروی و بریتانیا در عرض شش ماه پس از خاتمه جنگ خاک ایران را ترک خواهند کرد. ولی برپایی یک حرکت جدایی‌خواهانه در شمال ایران در تابستان ۱۳۲۴/۱۹۴۵، کل این تصویر و تصور را دگرگون ساخت.

برای آنهایی که نسبت به آمال توسعه‌طلبانه شوروی ظنین بودند، بر آمدن یک حرکت جدایی‌طلبانه در آذربایجان به نشانه‌ای بدل شد در تأیید تمایل استالین به توسعه انقلاب جهانی و تحکیم قدرت شوروی از طریق چیرگی بر منافع نفتی ایران.^۲ اگر چه در مورد آنکه آیا استالین یک برنامه منسجم و سراسری را دنبال می‌کرد یا خیر، اختلاف نظرهایی وجود داشت ولی این نظریه که بحران ۴۶-۱۹۴۵ ایران یکی از چندین و چند نمونه سیاست‌های تجاوزکارانه شوروی بود که به نحوی موفقیت‌آمیز توسط ایالات متحده مهار شد، اتفاق نظری کلی وجود داشت.^۳ برای برخی از دیگر ناظران امر، بحران آذربایجان از نوعی بدگمانی جنون‌آسای آمریکا نسبت به شوروی حکایت داشت که اصولاً به بروز جنگ سرد منجر شد.^۴ با سقوط اتحاد شوروی و دسترسی به مجموعه‌ای از اسناد آرشیوی شوروی، تصویر به مراتب ظریفتری از کل ماجرا به دست آمد.^۵ ارزیابی مجدد نقش ایدئولوژی در این ماجرا بیش از آنکه مؤید وجود نوعی کمونیسم انقلابی برنامه‌دار [و هدفمند] باشد از کارکرد ایدئولوژی کمونیسم به عنوان یک «ابزار قدرت» حکایت داشت.^۶ علاوه بر این ویژگی‌های خاص که از ورای این بررسی‌های جدید در سیاست شوروی ملاحظه شده است، در کنار مردود داشتن دیدگاهی که به وجود یک «برنامه منسجم و سراسری» توسعه‌طلبانه اعتقاد داشت، بیشتر از استالینی حکایت دارد که در مقام یک فرصت‌طلب بدگمان و تشنه قدرت، بیش از هر چیز در جستجوی امنیت است.^۷ این اسناد جدید ضمن ارائه تصویری منسجم از ماهیت به ظاهر متضاد

سیاست‌های استالین در زمان جنگ، از نوعی سیاست دوگانه استالین تصویری به دست می‌دهد که در آن، رویارویی و همکاری دو روی یک سکه بودند.^۸ بر اساس یکی از تحلیل‌های ارزشمندی که اخیراً از پاره‌ای از اسناد تازه یاب در آرشیو وزارت خارجه شوروی ارائه شده است ملاحظه می‌شود که استالین در تلاش خود برای کسب امتیاز نفت شمال ایران بیشتر به تهدیدی واکنش نشان داد که تصور می‌کرد از جانب آمریکا و بریتانیا حوزه منافع او را در مخاطره افکنده است. در بررسی‌ای که از سوی ناتالیا یگورووا ارائه شده است همچنین ملاحظه می‌شود که این بیشتر ترکیبی از یک معامله بر سر آذربایجان و وعده اعطای امتیاز نفت [از سوی ایران] بود که شوروی را به فراخوانی نیروهایش از ایران متقاعد ساخت تا فشار ایالات متحده.^۹

البته هنوز در مورد خط مشی استالین در قبال ایران نکات مجهول و ناشناخته بسیار است و در نتیجه جوانبی از سیاست خارجی استالین، سیاست‌های ایران و مراحل نخست جنگ سرد هنوز در پرده‌ای از ابهام قرار دارند. [تا پیش از انتشار اسناد جدید] نه در مورد منافع وی در ایران تصویر روشنی در دست بود و نه طرق و وسایلی که سعی داشت به واسطه آنها بر این منافع دست یابد. در مورد میزان ارتباط موجود میان مسکو و حزب چپ‌گرای توده نیز تصویر روشنی در دست نبود.^{۱۰} به همین ترتیب در باب انگیزه‌های نهفته در پس تحولاتی چون تأسیس یک حکومت خودمختار در آذربایجان نیز اختلاف نظرهایی وجود داشت؛ گروهی از یک سنت و پیشینه مخالفت آذربایجانی‌ها با گرایش‌های تمرکزگرای تهران سخن می‌گفتند و گروهی نیز کل کار را ساخته و پرداخته مسکو تلقی می‌کردند.^{۱۱} با وجود چنین پرسش‌های فراوانی در مورد اهمیت عاملی چون عامل آذربایجان شوروی در شکل دادن به اهداف استالین در ایران و روش‌های دستیابی به این اهداف، و یا آنکه عملکرد استالین در ایران تا چه حد بیانگر دیدگاه کلی او نسبت به تحولات جهانی بود، به نظر روشنی نمی‌شد رسید.

مجموعه‌ای از مکاتبات و گزارش‌های رد و بدل شده میان مسکو و میرجعفر باقروف صدر حزب کمونیست جمهوری شوروی آذربایجان، که اخیراً در دسترس قرار گرفته‌اند، پاره‌ای از این پرسش‌ها را روشن می‌کنند. در این مقاله در خلال ارائه تصویری از رخداد‌های آذربایجان در سال ۱۳۲۴-۲۵/۱۹۴۵ بر اساس مکاتبات و گزارش‌های مزبور، جوانبی از سیاست خارجی استالین نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. مکاتبات موجود میان مسکو و میرجعفر باقروف که از دوستان قدیمی لاورنتی بریا بود در درجه اول بیانگر نقش مهم مقامات باکو در شکل‌گیری خط‌مشی استالین در قبال ایران است.^{۱۲} نخست آنکه اگر چه در مورد نقش احتمالی باقروف در این تحولات شایعاتی رواج داشت ولی میزان و نحوه دخالت او در شکل دادن به اهداف استالین در این زمینه و فراهم آوردن

وسایل تحقق آنها، به هیچ وجه روشن نبود.^{۱۳} و نکته دوم آنکه این مکاتبات و گزارش‌ها از آن حکایت دارند که در مورد اهدافی که می‌بایست در ایران دنبال کرد، دیدگاه صریح و رویکرد راسخی وجود نداشت. حتی در میان گروه سه نفره استالین، بریا و باقروف که هر سه تجارب نبردی مشترک در خلال جنگ‌های داخلی را از سر گذرانده بودند، هیچ‌گاه در مورد اهداف نهایی که خط مشی آنها در قبال ایران می‌بایست دنبال کند، تصور روشنی وجود نداشت؛ با فراهم آمدن ابزار و وسایل موجود، اهداف نهایی نیز شکلی مناسب می‌یافتند. و سوم آنکه رخدادهای ۱۹۴۵ از آمادگی استالین برای استفاده از هر وسیله‌ای که پیش می‌آمد، حکایت دارند؛ یکی از این وسایل نیز وسیله میدان دادن به احساسات ملت گریانه در میان آذربایجانی‌ها بود. وسیله‌ای که استالین در گذشته تمایلی به کاربرد آن نشان نداده بود ولی اینک به رکن اصلی برنامه‌اش برای چیرگی شوروی بر شمال ایران تبدیل شد. و بالاخره آنکه روایت حاصل از بررسی این مکاتبات و گزارش‌ها مؤید این پیش فرض است که استالین کاملاً به محدودیت‌هایش آگاه بود و سعی داشت با یک بازی قدیمی در عرصه سیاست‌های قدرت ضمن احتراز از به خطر انداختن مناسباتش با دیگر قدرت‌های متفق، تا جایی هم که می‌تواند، امتیازاتی را کسب کند.

به محض سرریز نیروهای ارتش سرخ به ایران در اوت ۱۹۴۱ / شهریور ۱۳۲۰ استالین باقروف را به مسکو احضار کرد و از او خواست که مسئولیت نظارت و اجرای سیاست شوروی را در ایران برعهده گیرد. باقروف نه تنها از صاحب منصبان خزین کارکنسته و شیفتگان روش سیاسی استالین، بلکه از جمله آذربایجانی‌هایی محسوب می‌شد که در طول دو دهه بعد از انقلاب ۱۹۱۷، در پیشبرد سیاست‌های استالین در جهت شکل دادن به فرهنگی که «در محتوا ملی و در صورت سوسیالیستی» بود نیز تلاش بسیار کرده بود. وی اینک در باکو از یک فرهنگ توسعه یافته ملی آذری می‌توانست سخن بگوید و یک صنعت توسعه یافته نفتی که وی می‌دانست شریان حیاتی ارتش سرخ را تشکیل می‌دهد و در آن سوی ارس، از دیدگاه باقروف آذربایجانی وجود داشت با صنایع توسعه نیافته و آذربایجانی‌هایی که به نظر او از حق توسعه هویت ملی خود بی‌بهره بودند. انضمام این آذری‌ها و منابع آنان در حوزه شوروی آرزوی باقروف بود و از ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ / ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ بر این امید بود که استالین برای استفاده از وسیله ناسیونالیسم آذری برای توسعه نفوذ شوروی در ایران وارد کار شود. و بالاخره در تابستان و پاییز ۱۳۲۴/۱۹۴۵ زمینه‌های تحقق این امر فراهم آمد.

در حالی که جنگ جهانی دوم به مراحل پایانی خود نزدیک می‌شد، استالین هنوز از شکل و شمایل نهایی جهان بعد از جنگ تصویر روشنی در ذهن نداشت. استالین نه فقط خود در این زمینه

مفهوم نظری منسجمی در ذهن نداشت که در فهم و درک اعمال متفقین سابق خود نیز مانده بود.^{۱۴} از یک سو بریتانیا و ایالات متحده از طلوع عصر جدیدی از امنیت جمعی سخن می‌گفتند و شروع دوره‌ای که در آن اصول مندرج در منشور آتلانتیک صورت واقعی به خود گرفته و تمامی ملل از حق اظهارنظر در امور جهانی برخوردار می‌شدند. و از سوی دیگر چنین به نظر می‌آمد که متفقین - و به ویژه بریتانیا - بی‌میل نیستند که بدون مشارکت کشورهای مورد بحث برای تعیین یک رشته حوزه‌های نفوذ جدید برنامه‌هایی تدوین کنند و ایالات متحده نیز در ناشنیده گرفتن درخواست کمک باره‌ای از این کشورها با دشواری چندانی روبرو نبود. برای مثال ایران که از اواخر جنگ به نحو فزاینده‌ای نسبت به تداوم حضور نیروهای شوروی در قلمرو کشور و مداخلات روس‌ها در امور داخلی‌اش نگران شده بود، بارها از ایالات متحده استمداد کرد ولی واشنگتن جز صدور گاه به گاه یادداشت‌های ملایمی به شوروی در اشاره به مفاد توافق‌های پیشین متفقین، در دفاع از ایران اقدام دیگری نکرده بود. در کنفرانس یالتا حتی دولت‌های بریتانیا و ایالات متحده بر مشروعیت درخواست امتیاز نفت شوروی صحه گذاشته بودند.^{۱۵}



با این حال استالین نمی‌توانست مطمئن باشد که آیا این غمض عین و همراهی متفقین‌اش دوام خواهد یافت یا خیر. شاید که رویدادهای جاری در عرصه تحولات قدرت‌های بزرگ به شکل‌گیری نظام جدیدی منجر می‌شد که در آن اصولی چون پیروی از امنیت جمعی اهمیتی اساسی می‌یافت و کشورهای چون ایران نیز واقعاً از حق ابراز نظر برخوردار می‌شدند و شاید تنها شانس استالین برای دستیابی به میزانی از امنیت مورد نظرش، در همین چند ماهی نهفته بود که تا شکل‌گیری و برآمدن چنان ترتیبی فرصت داشت. استالین می‌دانست که نیروهای شوروی باید در عرض شش ماه پس از پایان جنگ ایران را ترک گویند و اگر می‌خواست جای پای مستحکمی در شمال ایران باز کند مسکو می‌بایست سریعاً یا از طریق کسب یک امتیاز نفتی یا تأسیس یک حکومت دست‌نشانده در آذربایجان - یا هر دوی اینها - اقدام کند.

اخباری که در بهار ۱۳۲۴/۱۹۴۵ از تحولات ایران به استالین می‌رسید از آن حکایت داشت که دستیابی به این اهداف به هیچ وجه سهل و آسان نبود. علیرغم آنکه پیوندهای مسکو با حزب چپ‌گرای توده چندان استوار و تنگاتنگ نبود ولی این نیز آشکار بود که تظاهرات گسترده‌ای که بر ضد حزب توده جریان داشت و تهدیدهایی که متوجه اعضای برجسته آن بود، حضور نیروهای شوروی در ایران و نفوذ فزاینده شوروی را در کشور هدف قرار داشت. و از آن بدتر نیز این بود که باره‌ای از این تحرکات که توسط نیروهای نظامی و انتظامی ایران سازماندهی می‌شد، در بخش‌هایی از کشور جریان داشت که هنوز تحت اشغال نیروهای ارتش سرخ بود. در اواخر آوریل / اوایل اردیبهشت ۱۳۲۴ باقروف ضمن مخابره گزارشی از وضعیت جاری در آذربایجان، هم از نگرانی خود سخن گفت و هم از فقدان ابزار لازم جهت اعمال کنترل بیشتر بر این وضع؛ به نوشته او «... اوضاع چنان بد شده است که عوامل ارتجاعی با حمایت واحدهای نظامی ایران، تظاهرات تحریک‌آمیزی را سازمان داده‌اند ... که با حرکت در خیابان‌های تبریز ... پرچم‌هایی را حمل می‌کردند که بر آنها نوشته شده بود 'مرگ بر حزب توده و هواداران آن'، 'زنده باد سید ضیاءالدین' ... یک چنین نمایش-های آشکاری حتی در روزهای پر تنش ۴۲-۱۹۴۱ نیز بروز پیدا نکرد...»^{۱۶} به نوشته باقروف مقامات حکومتی ایران با صدور فرامینی «... در جهت سرکوب فزاینده مردمان شوروی‌خواه و ممانعت از تحقق خواسته‌های نمایندگان شوروی...» باعث وخامت بیش از پیش وضع شده بودند.^{۱۷}

در این گونه گزارش‌ها انگلیسی‌ها مسئول بروز آشوب و اقدامات ارتجاعی‌ای قلمداد شدند [که به نظر آنها] در حال حاضر در ایران جریان داشت. در ماه ژوئن / خرداد - تیر کمیساریای امور خارجه شوروی گزارشی مفصلی از اداره سیاسی ارتش سرخ دریافت کرد که در آن نسبت به فعالیت‌های انگلیسی‌ها در سراسر ایران هشدار داده بود. این گزارش‌ها هم از لحاظ محتوا و هم از

نظر شکل و صورت عیناً شبیه گزارش‌هایی بود که چندی قبل در هشدار نسبت به فعالیت عوامل آلمان صادر شده بود. در هر جایی نشانه‌هایی از اقدامات تحریک آمیز دیده می‌شد، و به ویژه در میان عشایر که [به تعبیر این گزارش‌ها] از سوی مقامات انگلیسی به انجام اقدامات تحریک آمیز و خشونت‌بار تحریک می‌شدند.^{۱۸}

نمی‌دانیم که آیا استالین این گزارش‌ها را باور می‌کرد یا خیر؟ ولی این را می‌دانیم این تعبیرات از آن حکایت داشت که حال و هوای حاکم بر رهبری شوروی دگرگون شده و اینک به جای آلمان، بریتانیا را تهدیدی بر منافع خود در خاورمیانه تلقی می‌کنند.

بیش از چهار سال بود که باقروف در جهت توسعه نفوذ شوروی در شمال ایران تلاش می‌کرد و در دوازده ماه اخیر نیز این رشته از فعالیت‌هایش به نحوی فزاینده بر مردمان آذربایجان متمرکز شده بود. ولی با این حال تا آن مرحله هنوز فعالیت‌هایش جز حساس کردن مقامات ایرانی نسبت به خطر گسترش نفوذ شوروی، ثمر دیگری به بار نداده بود.^{۱۹} در آوریل ۱۹۴۵/فروردین - اردیبهشت ۱۳۲۴ باقروف برای فعالیت‌های آتی در ایران، پیش نویس طرحی را آماده کرد که در آن هدف کار، به صورتی نه چندان دقیق، وحدت «آذربایجان جنوبی با آذربایجان شوروی، یا تشکیل یک جمهوری مستقل خلق آذربایجان شوروی، یا تشکیل یک جمهوری مستقل خلق آذربایجان جنوبی، یا استقرار یک نظام بورژوا دموکراتیک مستقل، یا حداقل، خود مختاری فرهنگی در چارچوب دولت ایران» تعریف شده بود.^{۲۰} به کردها نیز می‌بایست برای دستیابی به خودمختاری کمک می‌شد.

باقروف برای دستیابی بدین اهداف اقدامات سه‌گانه ذیل را توصیه کرد:

۱. تشکیل یک گروه از کارگران مسئول در تبریز برای صورت دادن به تمام اقدامات ضروری در آذربایجان جنوبی.
۲. اداره رهبری گروه به صورت مستقیم از باکو. حفظ گروه تحت پوشش کارمندان نظامی.
۳. اتخاذ تمامی اقدامات لازم جهت تضمین انتخاب افراد شوروی خواه و مفید در انتخابات آتی مجلس. تأمین هزینه‌های مالی لازم برای این اقدامات.

اگر چه متن نهایی پیش‌نویس این نامه که به مسکو ارسال شد هنوز در آرشیوها یافت نشده ولی تحولات بعدی از آن حکایت دارند که برنامه‌ای که با پیشنهادات باقروف شباهت بسیار داشت به تأیید مقامات کرملین رسیده بود. شبکه پراکنده مقامات آذربایجان شوروی در تبریز تحت هیئت سه‌گانه ذیل انسجامی تشکیلاتی یافت: آنا کیشی‌اف معاون کمیساریای امنیت دولتی [جمهوری آذربایجان شوروی]، حسنوف دبیر سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست [آذربایجان شوروی] و میرزا ابراهیموف، شاعر و کمیسار ارشاد و آموزش [جمهوری آذربایجان شوروی]. هیئت ناظر بر این گروه

سه نفره که در باکو مستقر بود عبارت بودند از باقروف، یعقوبوف، کمیسر امنیت دولتی امیلیانوف، و برخی اوقات نیز ماسلنیکوف فرمانده ناحیه نظامی ماوراء قفقاز. در مورد تصمیمات مهم، نه گروه سه گانه مستقر در تبریز و نه گروه باقروف در باکو هیچ کدام بدون تأیید مسکو مجاز به اتخاذ تصمیم نبودند و در مسکو نیز استالین، بریا، مالنکوف و مولوتوف دائماً از جریان تحولات جاری در ایران مطلع می‌شدند. برنامه مورد نظر باقروف فوراً به مرحله اجرا گذاشته نشد. پیروزی در جنگ معضلات بازسازی یک جامعه جنگ‌زده را نیز در پیش روی داشت، آن هم جنگی که از لحاظ میزان تخریب در تاریخ بی‌سابقه بود. از این رو استالین در خلال ماه‌های مه و ژوئیه / اردیبهشت - خرداد اولویت‌های دیگری را در ذهن داشت، می‌بایست برای جذب مجدد سربازان در جامعه، متحول ساختن اقتصاد و اعاده اقتدار حزبی که در خلال جنگ و آزادی‌های نسبی حاصل از مقتضیات آن سستی گرفته بود، چاره‌ای اندیشیده می‌شد.

در این میان در ایران نیز جامعه و دولت بر آن امید بودند بلکه بتوانند به سمت اعاده وضعیتی عادی قدم برداشته و با خروج نیروهای بیگانه، اقتصاد نابسامان کشور را از نو مرتب ساخته و به یک ثبات داخلی دست یابند. افزون بر تمامی این موارد ایران خواهان اعاده حاکمیت خود بر تمامی ایالات کشور و ایفای نقشی مستقل در سازمان ملل نوینان بود.

ده روز بعد از تسلیم بدون قید و شرط آلمان، مولوتوف یادداشت مؤدبانه‌ای از دولت ایران دریافت داشت که در آن ضمن درخواست خروج نیروهای شوروی از تمایل دولت مبنی بر اعاده وضعیت کشور به حالت عادی سخن رفته بود.^{۲۱} نسخه‌هایی از این درخواست برای بریتانیا و ایالات متحده نیز ارسال شد ولی هیچ یک از متفقین پاسخی ندادند. تهران در طول تابستان منتظر ماند بلکه در مورد آنکه آیا نیروهای مزبور حال اگر نگوئیم زودتر، لاقلاً سر موقع [شش ماه بعد از خاتمه جنگ] ایران را ترک خواهند کرد یا خیر پاسخی دریافت کند، که نکرد.^{۲۲}

برخلاف انتظار تهران، در مقایسه با دیگر مسائلی که مناسبات متفقین را در اروپا تحت‌الشعاع قرار داده بود، مسئله ایران موضوعی ثانوی بیش نبود. با تحکیم بیش از پیش چیرگی روس‌ها بر اروپای شرقی از طریق یک رشته اقدامات یکجانبه که با هیچ یک از توافقات متفقین همخوانی نداشت، لندن و واشنگتن به تدریج به این پرسش رسیدند که لحن سازشکارانه آنها در کنفرانس یالتا تا چه حد عاقلانه بوده است. حتی لیتوینوف سفیر سابق شوروی در واشنگتن و معاون کمیسیاریای امور خارجه مسکو در گفت و گویی با یکی از مقامات آمریکایی در ژوئن / خرداد همان سال، اذعان داشت که غرب مدت‌ها پیش از این می‌بایست به فکر مهار توسعه‌طلبی شوروی می‌افتاد.^{۲۳} هنوز بین متفقین شکاف آشکاری پدیدار نشده بود ولی در حالی که هنوز ژاپن در جنگ بود، سر خوشی حاصل

از پیروزی مشترک بر آلمان به تدریج رنگ می‌باخت. با این حال با توجه به تمایل متفقین برای حفظ حتی‌الامکان همکاری جهت ایجاد یک نظم جدید در آلمان و اروپای بعد از جنگ، هیچ یک نمی‌خواستند درگیر مسائل ایران گردند.

برای کسانی که امیدوار بودند که آخرین نشست سران سه قدرت جهانی به تغییر سیاست شوروی منجر شده یا لاقلاً محدودیتی برای آن ایجاد کند، نتایج کنفرانس پُتسدام به هیچ وجه رضایتبخش نبود. بریتانیا و ایالات متحده اقدامات یکجانبه‌ای را که روس‌ها در این میان در اروپای شرقی اتخاذ کرده بودند به رسمیت شناختند و بر همین نهج، در قبال اقدامات مسکو در ایران نیز متفقین جز یک هشدار خاضعانه، واکنش دیگری بروز ندادند. آنتونی ایدن وزیر امور خارجه بریتانیا در آغاز موضوع خروج نیروهای متفقین را مطرح کرد ولی پس از یک بحث کوتاه و مختصر مقامات شوروی موفق شدند که از بازتاب این موضوع در بیانیه پایانی کنفرانس جلوگیری کنند. ایران تنها در یک پروتوکل محرمانه مورد اشاره قرار گرفت؛ آنکه نیروهای متفقین تهران را تخلیه خواهند کرد ولی بررسی مراحل بعدی [تخلیه] به کنفرانس آتی وزرای خارجه متفقین، که قرار بود در ماه سپتامبر / مهر ماه در لندن برگزار شود، موکول گردد.^{۲۲} قدرت‌های غربی حتی با این خواسته استالین موافقت کردند که مهلت شش ماهه متفقین برای فراخوانی نیروهایشان نه از تاریخ شکست آلمان که از پایان جنگ با ژاپن محاسبه شود. این نرمی و مماشات در قبال مسکو دوام چندانی نیافت. با تسلیم ژاپن در ۲ سپتامبر / ۱۱ شهریور کنگره ایالات متحده از واشنگتن خواست که در قبال شوروی خط مشی استوارتری اتخاذ کند.^{۲۵} ولی در این میان مسکو هنوز فرصت آن داشت که همانند آنچه در اروپای شرقی انجام داد، در ایران نیز برای ایجاد یک عمل انجام شده - *fait accompli* - مشابه اقدام کند.

دستیابی به یک امتیاز نفتی، یکی از اهداف مهم مسکو بود. بعد از تلاش ناموفق کافتارادزه فرستاده ویژه کمیساریای امور خارجه شوروی برای شروع مجدد مذاکرات نفت در بهار ۱۳۲۴/۱۹۴۵ چنین به نظر آمد که ایران در تصمیم خود مبنی بر امتناع از اعطای هر گونه امتیاز تا بعد از خروج تمامی قوای متفقین از ایران و انتخابات دوره جدید مجلس شورای ملی راسخ است.^{۲۶} از آنجایی که مسکو نه می‌خواست که صبر پیشه کند و نه خطر مخالفت احتمالی مجلس جدید را بپذیرد، تصمیم گرفت در این موقع که هنوز نیروهایش در ایران بودند، هر آنچه را که می‌تواند کسب کند. از همان بدو اشغال ایران توسط قوای شوروی، باقروف گروه‌هایی از زمین‌شناسان را مأمور بررسی‌هایی کرده بود ولی در اواسط ماه ژوئن ۱۹۴۵/اواخر خرداد ۱۳۲۴ کمیته دفاع دولتی کابینه جنگی استالین برنامه‌های جدید و سراسری برای شناسایی محرمانه منابع نفتی در شمال ایران و

همچنین حفاری و بهره‌برداری از منابع شناخته شده موجود، طرح کرد.^{۲۷} در مصوبه مفصل کمیته دولتی دفاع برای هر یک از نهادهای ذی‌ربط یک دستورالعمل دقیق منظور شده بود: از مؤسسه نفت آذربایجان - آذ نفط - خواسته شد که تشکیل مدیریت کل طرح، گردآوری هیئت‌های زمین‌شناسی و تدارک گروه‌های حفاری و بهره‌برداری را برعهده گیرد؛ کمیساریای دفاع می‌بایست پشتیبانی فنی و ترابری را عهده‌دار شود؛ تأمین مالی طرح (هشت میلیون روبل، معادل تقریبی ۱/۵ میلیون دلار) از سوی کمیساریای دارایی صورت می‌گرفت و بالاخره باقروف نیز نظارت بر این کار را عهده‌دار می‌شد. باقروف فوراً دست به کار شد و به صورتی مرتب، لاورنتی بریا - دوست، حامی و نیروی اصلی تمام امور مربوط به نفت - را در جریان پیشرفت کار قرار داد.^{۲۸} تا ماه سپتامبر / شهریور بیش از سیصد متخصص و دستیارانشان در شمال ایران به تدارک زمینه لازم جهت تلاش بعدی مسکو برای دستیابی به نفت ایران، مشغول بودند.^{۲۹}

در حالی که این اقدامات جریان داشت، مسکو دقت کرد که بحث نفت به هیچ وجه در مذاکرات جاری مطرح نشود. مقامات شوروی نه در مکاتبات مفصل خود با دولت ایران در باب زمان خروج نیروهایشان یا در موضوع تداوم آشوب در شمال ایران به علاقه تام خود در کسب یک امتیاز نفتی اشاره‌ای داشتند و نه در مذاکراتشان با دیگر متفقین زمان جنگ. مع‌هذا تردید نیست که علائق کرملین تنها بر اثر مرور زمان و کشف فزاینده ذخایر نفتی در ایالات شمالی ایران بالا گرفت. کافتارادزه که به رغم ناکامی‌های اخیر هنوز هم مسئولیت نفت را برعهده داشت حتی پیش از کنفرانس پتسدام از مولوتوف خواست که به ایالات متحده و بریتانیا یادآوری کند همان گونه که واشنگتن و لندن از مقاصد خود در جنوب دست برنداشته‌اند، اتحاد شوروی نیز کماکان بر علائق خود مبنی بر کسب امتیاز نفت شمال یا برجاست.

نارکومیندل [کمیساریای خلق برای امور خارجه] باید توضیح دهد که «ضرورت کسب امتیاز در شمال ایران حاصل توسعه اقتصاد ما و نیاز فزاینده به نفت می‌باشد.»^{۳۰} مولوتوف این درخواست را نادیده گرفت. او نه در پتسدام، نه در لندن و نه در مسکو به این موضوع اشاره‌ای نکرد. در حالی که تحولات جاری در آذربایجان نگاه‌ها را از مسئله نفت، به خود معطوف داشته بود، زمین‌شناسان شوروی می‌توانستند فارغ از هر کنجکاوی و مزاحمتی به کار خود ادامه دهند.

در همان روزی که کافتارادزه طرح و بحث مجدد موضوع نفت را پیشنهاد کرد دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی پیشنهاد باقروف را در مورد آذربایجان مورد توجه قرار داد. باقروف در طرح پیشنهادی‌اش خاطر نشان ساخت که فرصت را نباید از دست داد و چنین استدلال کرد که تنها شانس مسکو برای تضمین [ایجاد] یک همسایه دوست در آن است که تمامی امکانات خود را بر روی تنها ورق ارزشمندی که برایش باقی مانده متمرکز سازد: برگ ناسیونالیسم آذری. بدین

ترتیب این فکر پدیدار شد که با استفاده از اصطلاح مورد علاقه شوروی در آن ایام - «دموکرات» - برای بسیج و سازماندهی مردم آذربایجان یک حزب ملت‌گرا تأسیس شود. در ۶ ژوئیه ۱۵/۱۹۴۵ تیر ۱۳۲۴.

دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی - احتمالاً بعد از مشورت با میرجعفر باقروف که در آن هنگام در مسکو بود یا در حضور وی، قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که در آن از باقروف خواسته شده بود «برای سازماندهی یک جنبش جدایی‌طلب در آذربایجان جنوبی و دیگر استان‌های شمالی ایران» اقداماتی را به عمل آورد.^{۲۱} فراهم آوردن زمینه ایجاد یک «استان خودمختار ملی آذربایجانی در چارچوب دولت ایران» و شکل دادن به مجموعه‌ای از جنبش‌های جدایی‌خواه در ایالات ایرانی گیلان، مازندران، گرگان و خراسان وظیفه اصلی و اولیه باقروف بود. سپس می‌بایست با «تأسیس یک حزب دموکراتیک در آذربایجان جنوبی تحت عنوان 'فرقه دموکرات آذربایجان' که از طریق تجدید سازمان شعبه آذربایجانی حزب توده و جذب هوادارانی برای [این] جنبش جدایی‌طلبانه از تمام اقلیت‌ها، جامعه، پایه‌گذاری می‌شد». این تحرکات جدایی‌طلبانه از رهبری لازم برخوردار شوند. مقرر شد که از طریق متقاعد ساختن کردها به برپایی یک حرکت خودمختاری‌طلب، در میان کردهای شمال ایران نیز اقدامات مشابهی صورت گیرد.^{۲۲}



بر اساس مصوبه دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی، مسئولیت تشکیلاتی و سازماندهی این امر بر عهده باقروف گذاشته شد که فرمان یافت با کمک یعقوبف (کمیسر سابق جمهوری شوروی آذربایجان در امور داخلی که اینک در مقام مستشار کنسولگری شوروی در تبریز خدمت می‌کرد) گروهی را برای مدیریت و هماهنگی این حرکت جدایی‌طلبانه تشکیل داده و اطمینان حاصل کند که ارتباط نزدیک گروه مزبور با کنسولگری شوروی در محل برقرار بماند. به علاوه دفتر سیاسی حزب کمونیست از باقروف خواست که برای انتخابات آتی مجلس در آذربایجان تدارکاتی را آغاز کند و حتی فهرستی از شعارها و نکاتی را نیز که می‌توانست برای جلب آراء عمومی مورد استفاده قرار دهد برایش معین کردند؛ توزیع مجدد اراضی، پایان دادن به بیکاری، بهبود شبکه آبرسانی و خدمات بهداشتی، اختصاص عایدات مالیاتی به نیازهای محلی، برابری حقوقی برای اقلیت‌های ملی و توسعه روابط ایران و شوروی از جمله این موارد بودند.^{۳۳}

برای فراهم آوردن زمینه‌های قومی و ملی آذری‌گرا و شوروی‌دوستانه نیز دفتر سیاسی حزب کمونیست توصیه کرد که یک «انجمن پیوندهای فرهنگی میان جمهوری شوروی آذربایجان و ایران» و یک «انجمن دوستان آذربایجان جنوبی» تأسیس شده و مجموعه‌ای مشتمل بر یک مجله مصور و سه روزنامه نیز در آذربایجان منتشر شوند.

دفتر سیاسی حزب که به خوبی می‌دانست فقط با حرف و صحبت، کار توسعه نفوذ شوروی را پیش نخواهد برد از باقروف خواست که مجموعه‌ای از گروه‌های پارتیزانی مسلح را نیز در چارچوب یک حرکت جدایی‌خواهانه سازماندهی کند. برای سرپوش نهادن بر منشأ تسلیحاتی این گروه‌ها نیز خاطر نشان شد که از «تسلیحات ساخت خارج» استفاده شود. یک بودجه ویژه یک میلیون روبلی ارز قابل تبدیل (معادل تقریبی ۱۹۰۰۰۰۰ دلار) نیز برای تأمین هزینه‌های این کار در اختیار کمیته اجراییه - یعنی باقروف - قرار گرفت.

بر اساس این تصمیم دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی بود که فرقه دموکرات آذربایجان تأسیس شد. آراء ابراز شده درباره چگونگی تأسیس فرقه دموکرات، تفاوت‌های بسیاری دارند. برخی آن را پدیده‌ای تلقی کردند که در فرهنگ آذری ریشه داشت، یعنی یک حرکت کاملاً خودجوش که بیانگر ناسیونالیسم آذربایجانی بود. بسیاری از صاحب‌نظران موضع میانه‌تری گرفته، در عین تأکید بر یک زمینه مردمی از نقش اتحاد شوروی در ایجاد آن نیز غافل نشدند.^{۳۴} اکثر این دیدگاه‌ها بر این فرض استوار بودند که فرقه دموکرات حاصل ترکیبی از سنن ملی و رادیکال آذربایجانی بود.^{۳۵} ولی اسناد تازه‌یاب نشان می‌دهند که کل این فرقه از سرآغاز تشکیل تا فروپاشی، ساخته و پرداخته گروهکی بود که در مسکو و باکو سیاست شوروی را در قبال ایران شکل می‌داد.

باقروف که اینک بر اساس این تصمیم دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی در اوج اقتدار قرار گرفته بود، با تمام قوا در مقام اجرای دستورالعمل صادره برآمد. تنها یک هفته بعد او و سه

دستیار اصلی‌اش در تبریز - یعقوبف، آناکیشی اف و حسنوف - طرح دفتر سیاسی را به مجموعه‌ای از چند دستورالعمل مشخص برای «تحقق وظایف ویژه در آذربایجان جنوبی و ایالات شمالی ایران» تبدیل کردند.^{۳۶} در این دستورالعمل‌ها برای امور چون عضوگیری، تأسیس سازمان‌های محلی، تأسیس فرقه بعد از تدارکات لازم برای خودجوش وانمود کردن آن و بالاخره خلاص شدن از شر تنها رقیب احتمالی این فرقه تازه‌پا یعنی تشکیلات ایالتی حزب توده در آذربایجان دستورالعمل‌های دقیقی طرح شد. اگرچه باقروف جذب فعالین حزب توده را به این فرقه دست پرورده خویش مدّ نظر داشت ولی نمی‌خواست که فرقه دموکرات انگِ سرسپردگی حزب توده به شوروی را نیز ارث ببرد. او هشدار داد که باید «مانع از انتقال مکانیکی تشکیلات حزب توده به کمیته‌های فرقه دموکرات آذربایجان گردید.» در عوض کمیته‌های محلی می‌بایست نخست طی تصویب قطعنامه‌ای انحلال تشکیلات حزب توده را اعلان داشته سپس تصمیم اعضاء [این تشکیلات] را مبنی بر الحاق به فرقه دموکرات اعلان کنند.^{۳۷}

تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان، از گام نخست، طبق النعل بالنعل مطابق دستورالعمل باقروف پیش رفت. همان‌گونه که کمیته سیاسی حزب کمونیست شوروی مقرر داشته بود باقروف و یعقوبف در پی تعیین رهبرانی برای این فرقه برآمدند. نخستین و مهمترین تصمیم آنها در این زمینه، تعیین میرجعفر پیشه‌وری به عنوان رهبر این حزب جدید بود. پیشه‌وری انتخاب مناسبی بود، زیرا اگرچه وی از کمونیست‌های قدیمی بود ولی در آذربایجان بیشتر به عنوان یک روزنامه‌نگار آزادی‌خواه و مردمی شهرت داشت که به رغم دستیابی به یک پیروزی چشمگیر در انتخابات دوره چهاردهم مجلس از راهیابی او به مجلس جلوگیری شده بود.^{۳۸} او در عین حال که در صف مظلومین جناح چپ جای داشت و می‌توانست به یکی از قهرمانان جدید آن تبدیل شود، به اندازه کافی از حزب توده فاصله داشت که بتواند یک حزب جدید را بنیان گذارد.^{۳۹} کار تماس با افراد صاحب نفوذی که می‌توانستند در برابری چنین حرکتی مؤثر واقع شوند برعهده پیشه‌وری گذاشته شد و او در عرض چند روز موفق شد تعدادی از چهره‌های سیاسی توده‌ای و غیر توده‌ای آذربایجان را به تأسیس یک حزب «واقعاً دموکراتیک» جدید که می‌بایست به منافع مردم خدمت کند، جلب کند.^{۴۰} طولی نکشید که برخی ظنین شدند که پیشه‌وری از مسکو دستور می‌گیرد. این مقوله حمایت شوروی که تمایلی به طرح و بحث آن نیز نبود، هم از معایبی برخوردار بود و هم مزایایی. از یک طرف شانس موفقیت پیشه‌وری را بیشتر می‌کرد و از طرف دیگر از مشارکت و همراهی کسانی که نمی‌خواستند در یک طرح شوروی مداخله مستقیم داشته باشند ممانعت به عمل می‌آورد.^{۴۱} پیشه‌وری هنگامی که لازم می‌دید استقلال خود را نمایش دهد از یعقوبف می‌خواست با لحنی حاکی از سادگی و بی‌اطلاعی در مورد مسائل و برنامه‌های مربوط به آذربایجان با کاندیداها صحبت کند.^{۴۲}

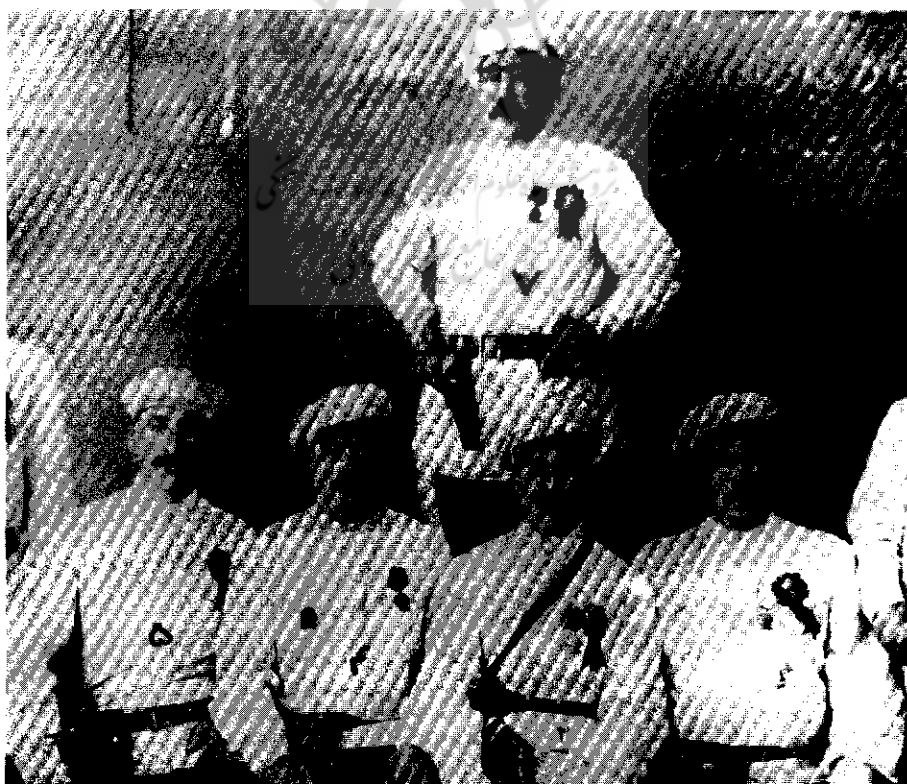
در ۲۵ اوت / ۳ شهریور گروه سه نفره پیشه‌وری، پادگان و شبستری برای تدوین پیش‌نویس برنامه و نظامنامه این حزب جدید و نحوه اعلان آن با میرجعفر باقروف و دستیارانش آتاکشی‌اف و یعقوب ملاقات کردند؛ این نیز با طرح باقروف مطابقت کامل داشت.^{۴۳} نصب بیانیه‌ای به امضاء نمایندگان گروه‌های مختلف اجتماعی در شهرهای مختلف آذربایجان در ۳ سپتامبر/ ۱۲ شهریور نقطه شروع کار را تشکیل داد.^{۴۴} دو روز بعد نیز نخستین شماره روزنامه آذربایجان ارگان فرقه دموکرات که انبوهی از بیانیه‌ها و تلگراف‌های «خودجوش» حمایت و تهریک را در خود داشت، منتشر گردید.^{۴۵} باقروف با غرور و سربلندی به استالین گزارش داد که «هر روز در تمامی محال و شهرهای بزرگ آذربایجان جنوبی چهره‌های سرشناس دموکرات از میان مردم، تلگراف‌ها و قطعنامه‌هایی را ارسال داشته، پیوستن خود را به بیانیه منتشره اعلان می‌کنند.»^{۴۶} هنگامی که در ۱۰ سپتامبر / ۱۹ شهریور حدود ۸۰۰ نفر در یکی از سالن‌های تبریز گرد آمدند تا به سخنان پیشه‌وری در مورد اهداف این حزب جدید گوش فرا دهند، بر پا کنندگان این ماجرا مطمئن شدند که فرقه مورد نظرشان آغاز نسبتاً خوبی داشته است.

باقروف و گروه دستیارانش از عهده موضوع حساس «ادغام» تشکیلات ایالتی حزب توده نیز برآمدند. تأسیس فرقه دموکرات برای بسیاری از اعضای حزب توده امر خوشایندی نبود زیرا بدین ترتیب از فضایی که احساس می‌کردند برای ایجاد آن کار کرده و دستاوردهای موفقیت‌آمیزی را نیز به دست آورده بودند، رانده می‌شدند.^{۴۷} در واکنش به این موضوع بود که قولیف سرپرست کمیساریای امور خلق جمهوری آذربایجان که از همکاران باقروف بود برای فراهم ساختن «زمینه پیشبرد اقدامات مورد نظر در کنفرانسی که در پیش بود» رسته مذاکراتی طولانی را با سران تشکیلات ایالتی حزب توده در آذربایجان آغاز کرد.^{۴۸} این تلاش‌ها بی‌فایده بود؛ در ۷ سپتامبر ۱۹۴۵ / ۱۴ شهریور ۱۳۲۴ کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان - برخلاف میل بسیاری از اعضایش - انحلال خود و الحاقش به فرقه دموکرات آذربایجان را اعلان داشت.^{۴۹} با این حال بسیاری از سران حزب توده کماکان با این عمل مخالف بوده و سعی کردند سد راه فعالیت‌های این حزب جدید شوند.^{۵۰} حتی پس از آنکه چهره‌های سرشناس تشکیلات ایالتی حزب توده به عضویت رهبری فرقه دموکرات منصوب شده و همه اعضای حزب نیز - (به استثنای کسانی که «خود را خراب کرده بودند») - در ردیف اعضای وابسته فرقه پذیرفته شدند نیز کمیته مرکزی حزب توده در تهران، کماکان کناره گرفت و حاضر نشد با این فرقه جدید همراهی نشان دهد.^{۵۱}

در خلال سه هفته بعد کمیته تشکیلاتی فرقه دموکرات درگیر تشکیل هسته‌های محلی حزبی و تدارک برگزاری انتخابات برای تشکیل یک کنگره مؤسس بود که قرار بود در ۲ اکتبر / ۱۰ مهر ۱۳۲۴ افتتاح شود. در این بین حسنوف و ابراهیموف - همکاران باقروف در تبریز - به کمک پیشه‌وری، شبستری و پادگان - «گروه سه نفره بر پا کننده» فرقه دموکرات - شتافتند تا ضمن تدوین

برنامه و نظامنامه این حزب جدید اطمینان حاصل کنند که این امر « بر اساس مصوبه ۶ ژوئیه/ ۱۵ تیر دفتر سیاسی [حزب کمونیست شوروی]» اجرا گردد.^{۵۲} تا ۲۵ سپتامبر/ ۳ مهر برنامه مورد نظر تدوین و انتخابات نیز کامل شد و بدین ترتیب همه چیز برای تأسیس رسمی فرقه دموکرات مهیا شد.

سرعت رشد و توسعه این حرکت باعث نگرانی پاره‌ای از ناظران امر شد. هنوز یک ماه از تأسیس این تشکیلات جدید نگذشته بود که فرقه دموکرات از ۶۰۰۰ عضو ثبت شده خود خبر داد، آن هم بدون احتساب اعضای سابق حزب توده [که به فرقه پیوسته بودند].^{۵۳} جان ویلیام وال سرکنسول بریتانیا در تبریز یکی از این ناظران نگران بود و باقروف در گزارشی به استالین، با غرور تمام ارزیابی او را چنین نقل کرد: «این حزب از حزب توده خطرناکتر است. حزب توده برای همه ما به عنوان یک تشکیلات طرفدار شوروی شهرت داشت؛ شخصیت مقتدری در آن نبود و نمی‌توانست بر طبقه دارا یا روشنفکر تکیه کند. ولی در حزب جدید دموکرات چهره‌هایی متنفذ حضور دارند، برنامه‌اش با درایت تدوین شده و خواسته‌هایش به نحوی است که به سختی می‌توان با آنها مخالفت کرد. اگر این حزب شعارهایش را متحقق سازد، آنگاه کل جمعیت آذربایجان از آن حمایت خواهند کرد؛ اهداف گسترده‌ای دارد.»^{۵۴}



دقیقاً به خاطر همین اهداف گسترده بود که باقروف با مجموعه مقاومت‌هایی روبرو شد به مراتب نیرومندتر از آنکه انتظار داشت. دولت ایران و مخالفان خودمختاری آذربایجان در جامعه ایران به محض برطرف شدن شگفتی اولیه [حاصل از اعلان موجودیت این تشکیلات] در مقام مقابله با این حرکت جدایی‌خواهانه در آذربایجان برآمدند. [بر اساس گزارش باقروف] از آن جایی که دولت ایران به دلیل حضور نیروهای شوروی در آذربایجان از اختیارات درخور توجهی در این حوزه برخوردار نبود، نازاحتی خود را نخست بر سر تشکیلات سیاسی چپ‌گرا در تهران خالی کرد. جراید طرفدار شوروی در پایتخت تعطیل شدند. تظاهرات ممنوع اعلان شد و با گماردن نگهبان‌هایی بر در باشگاه‌های حزب توده، این مؤسسات تعطیل شدند. روزنامه‌نگارهای سرشناس و فعالین اتحادیه‌های کارگری نیز زندانی شدند.^{۵۵} مقامات حکومتی طرفدار شوروی از حوزه‌های شمالی کشور احضار شده و کسانی جایگزین آنها شدند که برای تحت کنترل درآوردن فرقه دموکرات توانایی بیشتری داشتند.^{۵۶}

اندک زمانی بعد از تأسیس فرقه دموکرات، دولت تهران به تمام مقامات محلی ابلاغ کرد که در قبال فرقه نیز رویکردی مشابه با حزب توده اتخاذ کنند.^{۵۷} در حالی که فرقه دموکرات نیروی بیشتری می‌یافت نشریات راستگرا نیز با تأکید بر وجه خودمختاری طلبانه این تحولات، اعضای فرقه دموکرات را خائن دانستند. آنها در عین حال که بر سعی و تلاش خود برای خروج هر چه سریعتر قوای شوروی از ایران می‌افزودند، از تأکید بر مجازات سختی که افراد و گروه‌های هوادار شوروی را نیز پس از خروج حامیان‌شان، تهدید می‌کرد فروگذار نمی‌کردند.^{۵۸} مقامات ایرانی از نمایندگان خود [در آذربایجان] خواستند که در مقام مقابله با اقدامات این جنبش جدایی‌خواهانه برآیند و حتی گزارش‌هایی رسید مبنی بر اعلان جهاد علمای شیعه بر ضد این گروه.^{۵۹}

در تمامی این تحولات باقروف سعی داشت استالین را متقاعد کند که ریشه دشواری‌های پیش‌آمده بیشتر حاصل توطئه نیروهای مرتجع ایرانی بود تا نتیجه عملکرد فرقه دموکرات. به نظر باقروف آشکار بود که ایرانیان در وهله نخست سعی داشتند کنفرانس وزاری خارجه متفقین را در لندن وادار سازند که بحث خروج نیروهای شوروی را از ایران در دستور کار قرار دهد، سپس سعی کنند با تهدید کسانی که در حرکت خودمختاری آذربایجان مشارکت داشتند به عقب‌بندی سخت بعد از خروج نیروهای شوروی، مانع از پیشرفت کار شوند.^{۶۰} باقروف برای دامن زدن به نگرانی‌های استالین، از مداخله و تحریکات نگران‌کننده بریتانیا در مشکلات آذربایجان نیز سخن به میان آورد. وی مدعی بود که آشوب‌های آن ناحیه حاصل تحریکات «جاسوس انگلیس» سید ضیاء بود که سعی داشت موجبات استقرار بیشتر واحدهای نظامی ایران را در آذربایجان فراهم سازد.^{۶۱} در این میان در جنوب ایران نیز انگلیسی‌ها مشغول بسیج عشایر محلی بوده و آنها را به تجهیزات جدید مسلح می-

کردند. بنا به گفته باقروف هدف از این طرح برخوردار ساختن ارتش از یک رشته واحدهای رزمی دیگر بود که موجب تهدید دموکرات‌ها در شمال گردند.

باقروف یک واکنش قوی را توصیه کرد: «ما از شما [استالین] اجازه می‌خواهیم که یک اقدام فروپاشنده را در اتحادیه جدیدی که بریتانیا درعشایر جنوب پدید آورده آغاز کنیم. ما برقراری ارتباطات مخفی با خوانین مخالف را، هم از لحاظ استفاده از آنها جهت ایجاد یک شورش مسلحانه بر علیه دست نشانندگان بریتانیا در جنوب ایران و همچنین از نظر ایجاد یک حرکت گسترده تحت لوای استقلال عشایر جنوب از دولت مرکزی ایران یک امر کاملاً ضروری تلقی می‌کنیم.»^{۶۲} از آنجایی که باقروف نتوانست موافقت استالین را برای این طرح جلب کند، اقدامات خود را در همان چارچوبی که دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی معین کرده بود ادامه داد و تلاش‌هایش را بر تحرکات جدایی‌خواهانه‌ای که در آذربایجان و کردستان آغاز کرده بود، متمرکز ساخت.

در اواخر سپتامبر / اوایل مهر رهبری فرقه دموکرات با توجه به تحولات اخیر در تهران نسبت به حزب توده، از امکان اقدامات سرکوبگرانه دولت نگران شد. پیشه‌وری و صادق پادگان که به این نتیجه رسیده بودند که زمان آن فرا رسیده است که تشکیلات جدید را از وسایل دفاعی برخوردار سازند از یکی از اعضای فرقه خواستند که برای درخواست اسلحه و مهمات گزارشی تهیه کند. این گزارش بعد از تأیید نهایی به باکو ارسال شد. خواسته‌های تسلیحاتی آنها در قیاس با حرکت فرقه و حوزه عملکرد آن، تقاضای چشمگیری بود: ۲۰,۰۰۰ قبضه تفنگ و دومیلیون فشنگ حداقل لازم جهت تسلیح «بخش قابل اطمینان مردم» تلقی شده بود؛ علاوه بر این ۵۰۰ قبضه اسلحه کمری نیز برای دفاع شخصی سران حزب تقاضا گردیده بود.^{۶۳} ولی پیش از هر چیز دیگر فرقه دموکرات برای آنکه بتواند بدون پیش‌آمد دشواری عمده‌ای اهداف استالین را برآورده سازد، می‌بایست نخست به یک حزب واقعی تبدیل شده و لااقل یک مشروعیت ظاهری را نیز به دست آورد.

کنگره مؤسس فرقه دموکرات آذربایجان در فاصله ۲۵ تا ۳۰ سپتامبر / ۳ تا ۸ مهر در تبریز و مطابق انتظارات باقروف، به نحو احسن برگزار شد.^{۶۴} ۲۳۷ نماینده‌ای که در این کنگره حاضر شدند به اتفاق آراء برنامه حزب را تصویب و دقیقاً همان کسانی را به رهبری فرقه انتخاب کردند که قرار بود انتخاب کنند.^{۶۵} کنگره مزبور با تأسی از سرمشق آشنای سرپرستان [خارجی] این برنامه، یک «پلنوم» (یعنی «کمیته مرکزی») ۴۰ نفره را برگزیدند که این پلنوم نیز از میان اعضایش یک «پرزیدوم» (یعنی «دفتر سیاسی») نه نفری را انتخاب کرد.^{۶۶} به رغم ماهیت دستوری انتخابات کنگره مزبور، جلسات آن با سرریز انواع شعارها و حرکات مختلف توأم شد؛ یکی از احیاء هویت آذربایجانی سخن می‌گفت و دیگری نیز برای قهرمان‌های به خاک افتاده اعلان سکوت می‌کرد. اهمیت تاریخی این نشست نیز گوشزد می‌شد. یکی از نمایندگان فریاد زد: «... من روح قهرمان‌های شجاعی را در شما می‌بینم که برای آذربایجان به خاک افتاده‌اند و مطمئن هستم که شما - فرزندان

این قهرمانان - آماده هستید که رسالت ملت ما را بر دوش گیرید. هر چقدر هم که ارتجاع تهران سرسختی نشان دهد، آتش قلب ما با فروغ بیشتری مشتعل خواهد شد، زیرا ما به زبان خلق خود سخن می‌گوییم»^{۶۷}

بیانیه کنگره بیش از آنکه یک برنامه مشخص باشد برای عمل، یک بیانیه ناسیونالیستی بود. جدای از اعلان عزم خود برای تحقق بخشیدن به یک رؤیای دیرینه، در مورد کم و کیف این رؤیا و شکلی که در صورت تحقق می‌توانست به خود گیرد و یا چگونگی تلاش‌های فرقه برای دستیابی به آن، اطلاعات درخور توجهی ارائه نشد. از آنجا که نخستین نمایش و حضور عمومی فرقه با تدارک و برنامه‌ریزی گسترده‌ای توأم شده بود، این گنگی و ابهام چندان هم بی‌حساب نبود؛ هدف جذب و جلب هر چه بیشتر افراد بود و آنگاه تعیین رشته هدف‌هایی مطابق با آمادگی مردم برای پیشبرد آنها.

در این میان مقامات شوروی نیز در مورد اهدافی که می‌بایست اتخاذ شود، دستورالعمل‌های مشخصی به باقروف دادند. او در اواخر سپتامبر / اوایل شهریور راهی مسکو شد تا ضمن ارائه گزارشی از دستاوردهای این حرکت تا آن مرحله، در مورد چگونگی ادامه کار نیز بحث کند. باقروف با دستورالعمل مشخصی مبنی بر تأسیس یک دولت خودمختار که قرار بود از طریق انتخابات تشکیل شود به آذربایجان بازگشت.^{۶۸} بر یک چنین اساسی بود که نمایندگان کمیته مرکزی فرقه در طول پاییز آن سال ضمن سرکشی به شهرهای مختلف آذربایجان، یک رشته کنفرانس‌های خبری بر پا داشته و بر انتخاب مجریان آنها نظارت کردند. همان‌طوری که انتظار می‌رفت در پاره‌ای از شهرها مالکان و تجاری که بنا به ملاحظات محلی به فرقه ملحق شده بودند، نسبت به احاطه یک نقش محوری به اعضاء سابق حزب توده رضایت نداشته و مقاومت‌هایی جدی بروز دادند.^{۶۹} اگر چه در این گزارش آمده بود که در پاره‌ای از موارد نیز «اشخاص کاملاً نامطلوبی به رهبری فرقه انتخاب شدند» ولی در نتیجه‌گیری آن آمده بود که این مشکلات رفع شده است: «این ناهماهنگی‌ها فقط در آغاز مبارزات انتخاباتی پیش آمد و به موقع مقتضی رفع شدند. رهبری فرقه دموکرات آذربایجان برای حفاظت از ماهیت یکدست فرقه از هیچ اقدامی فروگذار نکرده و به هیچ اختلاف عقیده‌ای در مورد مسائل برنامه‌ای اجازه بروز نمی‌دهد».^{۷۰}

کمیته مرکزی فرقه پس از یک چنین توضیحی در اعمال کنترل خود بر حوزه‌های محلی، برای واداشتن کنفرانس‌های منطقه‌ای به «پیشنهاد»، «بحث» و «تصمیم‌گیری» در مورد تأسیس یک کنگره ملی آذربایجان در تبریز - به گونه‌ای که مسکو فرمان داده بود - دشواری چندانی نداشت. مقامات فرقه از آنجایی که در طرح خواسته‌های خود سعی داشتند از چارچوب مفاد قانون اساسی ایران تجاوز نکنند، با استناد به یکی از مواد مهم ولی فراموش شده قانون اساسی که در آن از انجمن‌های ایالتی و ولایتی سخن به میان آمده بود، اعلان داشتند که هدف آنها از تأسیس یک کنگره محلی نیز

چیزی نبود جز احیاء این اصل فراموش شده قانون اساسی و کمک به روند انتخابات برای مجلس شورای ملی. در یک جلسه تدارکاتی که در ۹ نوامبر / ۱۱ آبان تشکیل شد فرقه دموکرات مصوبه‌های را تصویب کرد که در آن آمده بود برای تحقق برنامه فرقه می‌بایست برای برگزاری فوری انتخابات مجلس شورای ملی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی اقدام شود ولی از آنجایی که انتخابات مزبور فقط از طریق «اراده کل خلق» میسر بود پیش از هر اقدام دیگر تشکیل کنگره ملی ضرورت داشت. البته استدلال واقعی سران فرقه درست برخلاف این امر بود. از آنجایی که می‌خواستند بدون منهم شدن به مداخلات غیر قانونی نتایج انتخابات مجلس شورای ملی و انجمن‌ها را در کنترل داشته باشند بر تأسیس کنگره مزبور تصمیم گرفتند؛ کنگره‌ای که می‌توانست برای مداخلات بعدی نمایی از یک مشروعیت را نیز فراهم کند.^{۷۱}

با توجه به برنامه‌ای که در پیش بود سران فرقه و سرپرست‌های آنان در باکو به هیچ وجه نمی‌خواستند که پیش آمدی غیر مترقبه طرح آنان را مختل کند. آنها به اتفاق رهبری فرقه دموکرات، ماسلنیکوف فرمانده منطقه نظامی باکو و باقروف کار سازماندهی نیروهای نامنظم فدایی را که به قوای جنبش جدایی طلب آذربایجان تبدیل شد، آغاز کردند.^{۷۲} تا اواخر نوامبر / اوایل آذر به تشکیل ۳۰ واحد نظامی موفق شدند که نیرویی مشتمل بر ۳۰۰۰ نفر را شامل شد که به ۱۱,۵۰۰ قبضه تفنگ، ۱۰۰۰ اسلحه کمری، ۴۰۰ مسلسل، ۲۰۰۰ نارنجک و بیش از دو میلیون فشنگ مسلح بودند.^{۷۳}



گروه‌های فدایی در ۱۶ نوامبر / ۲۵ آبان با کشتار «مرتجعین معروف» و «انتقام‌گیری» از ژاندارم‌های ایرانی به دلیل سال‌ها رفتار غیردموکراتیک، کار خود را آغاز کردند.^{۷۴} فرقهٔ دموکرات برای جلوگیری از ارتباط مقامات محلی با تهران دستور داد که کلیهٔ خطوط تلگراف و تلفن تهران - تبریز، و همچنین مواصلات بین پادگان‌های نظامی مستقر در آذربایجان را قطع کنند.^{۷۵} دولتشاهی استاندار آذربایجان و فرمانده پادگان تبریز توانستند به نوعی ارتباط تلگرافی را با مرکز برقرار ساخته از تحولات اخیر گزارشی ارسال دارند. دولت فرمان داد که به هر قیمت که شده واحدها را منحل کنند. همان روز دولتشاهی در مقر فرقه با پیشه‌وری ملاقات کرد و از او پرسید که آیا تشکیلات او با پدیدار شدن این گروه‌های پارتیزانی ارتباطی دارد یا خیر؟ پیشه‌وری پاسخ داد که فرقهٔ دموکرات آذربایجان، با گروه‌های مزبور که به صورتی خودجوش در مقام اعتراض به رفتار ستمگرانهٔ نیروهای ارتجاعی به پا خواسته‌اند، هیچ‌گونه ارتباطی ندارد.^{۷۶}

پیشه‌وری به خوبی می‌دانست که باقروف به «خودجوشی» کوچکترین اعتقادی ندارد. با گسترش دامنهٔ قتل و غارت و دزدی، باقروف، گروه سه‌گانه تبریز [آتاکیشی‌اف، حسنوف و یعقوب‌اف] را تحت فشار قرار داده و خاطر نشان کرد آنهایی را که از اجرای کامل فرامینش امتناع کنند، به هیچ وجه تحمل نخواهد کرد. او در پایان و در تأکیدی صریح‌تر خاطر نشان ساخت: «... آنها [دشمنان] می‌توانند در میان مالکین، تجار، در میان افسران ارتش، کارمندان دولت باشند و باید به نحوی بی‌رحمانه با آنها مبارزه شود، یعنی نابود شوند. حتی اگر کسی امروز آرام باشد ولی در گذشته جنایاتی را مرتکب شده باشد، می‌تواند آن جنایات را فردا نیز تکرار کند، پس باید که برکنار شود یعنی نابود شده و تسویه گردد. به علاوه این نیز باید تماماً به نام خلق صورت گیرد...» و در انتها پرسید: «خود را مفهوم ساخته‌ام؟»^{۷۷}

این که عوامل باقروف چگونه می‌بایست ضمن احتراز از پیشامد یک جنگ داخلی، دشمنان استقلال آذربایجان را ریشه کن کنند، موضوعی بود که وی روشن نکرد.^{۷۸} اطمینان باقروف به این که می‌تواند وضعیت آذربایجان را تحت کنترل نگهدارد تا حدودی به آگاهی از این امر برمی‌گشت که وی ارتش سرخ را در مقام پشتیبان دارد. آنتونوف رئیس ستاد کل ارتش سرخ به ماسلنیکوف فرمانده [منطقه نظامی ماوراء قفقاز] دستور اکید داد که «بدون اجازهٔ صریح ستاد فرماندهی کل [ارتش سرخ] اجازهٔ ورود واحدهای نظامی جدید ایران را صادر نکند» و هر گونه تحرک نظامیان ایرانی در حوزهٔ تحت اشغال شوروی را فوراً گزارش کند.^{۷۹} باقروف ضمن مطمئن ساختن سران فرقهٔ دموکرات به حمایت ارتش سرخ از آنها خواست که در مذاکره با مقامات ایرانی، رویه‌ای سرسختانه اتخاذ کنند.^{۸۰} در اول دسامبر / ۱۰ آذر باقروف دستور داد که «برای انهدام گروه‌های مرتجع از تمام وسایل استفاده شود و حتی در صورت لزوم برای تسویهٔ آنها از واحدهای پارتیزان محلی بهره‌برداری شود.»^{۸۱}

در یک چنین فضای پر تنش بود که در فاصله ۱۲ تا ۱۹ نوامبر ۱۹۴۵ / ۲۱ تا ۲۸ آبان ۱۳۲۴ انتخابات کنگره ملی آذربایجان نیز برگزار شد. البته اصطلاح «انتخابات»، اصطلاح مناسبی نبود زیرا عنوان «نه چندان رسمی» حداقل اصطلاحی است که در توصیف این فرایند می‌توان مطرح کرد. فرقه دموکرات تظاهرات گسترده‌ای را در اکثر نقاط آذربایجان بر پا داشت که خواستار انتخابات فوری برای مجلس و انجمن‌ها بودند. در مراحل پایانی هر یک از این تظاهرات نیز کاندیدهایی با پیش گذاشته و به عنوان نمایندگان مجلس ملی مورد تشویق حاضران قرار می‌گرفتند. در ۲۰ نوامبر / ۲۹ آبان کنگره مزبور با حضور ۵۴۶ نماینده در [ساختمان شیر و خورشید سرخ] تبریز تشکیل شد.^{۸۲} دیوارها از تصاویر شهدای راه آذربایجان پوشانده شده بود که می‌بایست بیانگر سنت، ستم و عزم باشد.^{۸۳} پیشه‌وری در سخنانی که ایراد کرد توانایی خود را در مقام رهبری که می‌توانست همه را در این واقعه مهم تاریخی سهیم سازد، نشان داد. هنگامی که یکی از نمایندگان یک جفت جوراب دستباف یکی از پیر زنان حوزه خود را به او هدیه داد پیشه‌وری از جای برخاست و طی سخنانی اظهار داشت: «به سخنان یک مادر خسته و رنج‌دیده گوش فرا دهید که در دستاوردهای فرزندان، رستگاری می‌جوید. ما این جوراب‌ها را به نشانه عزم خود به [اجابت] ندای مادران در موزه‌های خود حفظ خواهیم کرد.» فرو نشستن ابزار احساسات حاضر چند دقیقه‌ای به طول انجامید. پیشه‌وری در مقام سخنران عمده و سازمان دهنده اصلی این ماجرا، حتی سعی نکرد که حفظ ظاهر کرده و ماهیت اصلی کنگره را که چیزی نبود جز تلاشی در جهت مشروعیت بخشی به فرقه دموکرات، پنهان دارد. ولی او در پنهان داشتن یکی دیگر از وجوه کار موفق شد؛ یعنی پنهان داشتن نقش هدایتگر مسکو و باکو که فقط او و معدودی از دیگر رهبران فرقه نسبت بدان آگاهی داشتند. تمام مسائل اصلی این حرکت از نظر تعیین خط مشی و تشکیل گروه‌های فدایی گرفته تا اعلان تشکیل مجلس مؤسسان در هماهنگی و با تأیید مسکو صورت گرفته بود و در جزئیاتی چون تدوین پیش نویس قطعنامه‌ها و مصوبات انتخاب کاندیداهای مناسب نیز پیشه‌وری از مشورت گروه سه نفره باقروف در تبریز برخوردار بود.^{۸۴}

در این کنفرانس هیچ نکته‌ای به شانس و تصادف واگذار نشد؛ همه سخنرانان به دقت انتخاب شدند و مباحث به صورتی مطرح شدند که به یک نقطه اوج از پیش تعیین شده برسند. بعد از جلسه افتتاحیه کنفرانس، پیشه‌وری ضمن تأکید بر پیشینه‌ای از مظالم تهران نسبت به آذربایجان، از آینده درخشانی سخن گفت که در پیش بود. از نظر او خودمختاری آذربایجان به معنای یک زندگی عادی، توسعه فرهنگی، دموکراسی، آزادی و رفاه بود. او در مورد خشونت‌های جاری نیز گفت «ما خواهان خونریزی نیستیم ولی اگر به ما حمله شود ما نیز مانند دهقان‌های آذربایجانی که اینک وادار شده‌اند که با خشونت به غارتگری‌ها، قتل‌ها و آتش‌افروزی‌های مرتجعین پاسخ دهند، از خود دفاع خواهیم کرد.»^{۸۵}

لزوم جلوگیری از مداخله دیگران در امر تعیین سرنوشت، تأکید بعدی او بود. پیشه‌وری بعد از حمله به مداخلات بریتانیا و ترکیه در امور ایران از نمایندگان حاضر در این کنفرانس خواست بر امر تأکید نهند که در مورد «مسئله آذربایجان باید در تبریز تصمیم‌گیری شود». نمایندگان حاضر نیز به نحوی که از پیش مقرر شده بود با طرح خواسته‌هایی مبنی بر توسعه اختیارات کنفرانس و تبدیل آن به یک مجلس مؤسسان از این سخنان پیشه‌وری استقبال کردند.^{۸۶} در پایان آن روز نیز کنفرانس، کمیته‌ای را انتخاب کرد که پیش‌نویس مصوبات لازم را جهت رسمیت بخشیدن به این دگرگونی «خودجوش» تهیه کند.

در جلسه روز بعد، هم‌بیانیه‌ای که کمیته مزبور خطاب به «خلق آذربایجانی» تدوین کرده بود به اتفاق آراء به تصویب کنفرانس رسید و هم «اعلان مجلس مؤسسان» آن کمیته.^{۸۷} در این اعلانیه که نسخه‌هایی از آن برای شاه و همچنین رؤسای کشورهای غربی نیز ارسال گردید سعی شده بود لحن و زبان آن روزگار نیز مورد توجه باشد. از این رو در بیان خواست خودمختاری و کسب حقوق فرهنگی و زبانی، از اصول مندرج در منشور آتلانتیک، حقوق بشر و مشروطیت و دموکراسی و خودگردانی یاد شده بود. اگر چه در این بیانیه تأکید شده بود که خودمختاری آذربایجان به هیچ وجه تهدیدی برای تمامیت ارضی ایران تلقی نمی‌شود ولی این نکته را نیز تصریح کرد که آذربایجان منتظر نخواهد شد که چنین حقی به او اعطاء شود، بلکه خود آماده آن است که چنین حقی را تصاحب کند: «مردم آذربایجان به علت زحمت فراوانی که در راه آزادی و دموکراسی متحمل شده و به علت قربانی‌های زیادی که در این راه داده می‌خواهد حکومت خودمختاری بر اساس دموکراسی تشکیل دهد بنابراین این ... مجلس ملی خود را انتخاب کرده لازم می‌داند که حکومت ملی و داخلی را از میان نمایندگان این مجلس انتخاب و در برابر آن مجلس مسئول باشد.»^{۸۸} در ادامه نیز ضمن تأکید بر تمایل کنگره بر تبلیغ و تشکیلات و نه جنگ داخلی و برادرکشی برای پیشبرد این مقصود آمده بود که اگر دولت مرکزی بخواهد به زور با این امر مقابله کند آنها از حقوق خود دفاع خواهند کرد و «... تا یک فرد آذربایجانی زنده است در راه خودمختاری ملی مبارزه خواهد نمود.»^{۸۹}

مجلس مؤسسان برای تحقق این خواسته‌ها یک کمیته ملی را نیز به ریاست شبستری، رفیعی، بی‌ریا و الهامی انتخاب کرد. این کمیته که به عنوان نوعی حکومت موقت عمل می‌کرد وظیفه داشت که در کنار اموری چون رسیدگی به تبدیل مکاتبات اداری و همچنین آموزش ابتدایی به زبان ترکی، برای برگزاری انتخابات مجلس آذربایجان و مجلس شورای ملی نیز اقدام کند. ولی از آنجایی که انتخابات مجلس شورای ملی به بعد از خروج نیروهای بیگانه موقوف شده بود، تلاش کمیته مزبور صرف سازماندهی مجلس ملی آذربایجان شد.^{۹۰}

انتخابات یک هفته بعد از پایان کار کنگره ملی آغاز و تا ۵ دسامبر / ۱۴ آذر به پایان رسید؛ در این میان تا پیش از افتتاح مجلس ملی در ۱۰ دسامبر / ۱۹ آذر تمامی عملکردهای کمیته ملی

تحت نظر باکو صورت گرفته و به تأیید مسکو رسیده بود. باقروف طی یک رشته گزارش‌های روزانه اسنالین، بریا، مولوتوف و مالنکوف را از تحولات جاری در آذربایجان مطلع داشته و برنامه‌های جاری و آتی خود را به تأیید آنها می‌رساند. پیش‌نویس برنامه حکومت خودمختار آذربایجان و همچنین برنامه نخستین مجلس ملی فرقه نیز به باقروف تسلیم گردید و از سوی مقامات مسکو تأیید شد.^{۹۱} همزمان با این تحولات مسکو به فرقه دموکرات اجازه داد که در صورت امتناع دولت ایران از شناسایی حکومت ملی آذربایجان یا توسل آن به زور برای سرکوب خودمختاری آنها از واحدهای نظامی تحت فرمان خود استفاده کند.^{۹۲}

حمایت و پشتیبانی مسکو باعث شد که پیشه‌وری در عزم خود مبنی بر امتناع از هرگونه مصالحه‌ای با تهران راسخ‌تر از پیش شده و اصرار ورزد که فرقه دموکرات جز به خودمختاری کامل به هیچ چیز دیگری رضایت نخواهد داشت.^{۹۳} در این بین تدارکات جاری برای تأسیس یک حکومت خود مختار ادامه یافت؛ در ۸ دسامبر / ۱۷ آذر پیشه‌وری، شبستری و بی‌ریا برای تصمیم‌گیری در مورد شکل و اجزاء حکومت جدید با قولی‌یف و گروه سه‌گانه منصوب باقروف - (آتاکیشی‌آف، حسنوف و ابراهیموف) دیدار کردند.^{۹۴}

در فاصله دو روزی که به افتتاح مجلس ملی مانده بود تعداد تلگراف‌های متبادله میان تبریز و باکو و مسکو که هر یک پیشنهادی نهایی و تصحیحی بر برنامه حکومت جدید را شامل می‌شد، رو به افزایش نهاد. عصر روز ۱۱ دسامبر / ۲۰ آذر باقروف برنامه روز بعد را به اطلاع مسکو رساند: مجلس ملی با تأیید اعتبارنامه حضار شروع به کار کرده و از پیشه‌وری خواهد خواست که یک حکومت تشکیل دهد. پیشه‌وری بعد از ظهر آن روز را صرف «جمع‌آوری» اعضاء حکومت مورد نظر خویش ساخته و عصر همان روز نیز آن را به تصویب مجلس خواهد رساند. طبق این برنامه، تصویب قوانینی در مورد قوای نظامی و همچنین طرح مباحثی در مورد برنامه حکومت جدید، قدم بعدی مجلس ملی بود. متن تمامی این مصوبات و برنامه‌ها به تأیید و تصمیم مسکو رسیده بود. گروه سه‌گانه باقروف در تبریز تنها ساعاتی پیش از تشکیل نخستین اجلاس مجلس مزبور نسخه نهایی را دریافت داشتند.^{۹۵}

این برنامه‌ریزی مترکم نتایج مورد نظر را به دنبال آورد. در پی تشکیل مجلس ملی در ۱۲ دسامبر / ۲۱ آذر اعضاء حکومت و برنامه ارائه شده به اتفاق آراء به تصویب رسید.^{۹۶} با توجه به تصور غالب از ناکارآمدی نظام شوروی، اجرای طبق النعل بالنعل برنامه‌ای که برای آذربایجان طرح شده بود، پدیده جالب توجهی بود. با این حال طولی نکشید که باقروف با مقاومت‌هایی فراتر از حد انتظار روبرو شد؛ و این فقط دولت ایران نبود که در مقام مقابله برخاست، مردم آذربایجان نیز دیگر بیش از این تحمل آشوب و نابسامانی‌های اقتصادی را نداشتند.

در آغاز دشواری‌های حکومت جدید چندان آشکار نبود زیرا توانست با اتکاء به تاکتیک غافلگیرانه‌اش به سرعت وارد عمل شده و یک رشته مواضع اولیه را تصرف کند. در پی احضار مقامات عالی‌رتبه اداری از سوی سران فرقه دموکرات و مخیر داشتن آنها به ادامه کار در خدمت حکومت جدید و یا ترک خدمت، جابجایی اداری بدون دردرسر چندانی در تبریز صورت گرفت.^{۹۷}

با انتشار بیانیه‌ای از سوی فرمانده پادگان ارتش در تبریز مبنی بر تمایل او به جلوگیری از خونریزی بیهوده و این که وی به نیروهای تحت فرمانش دستور داده است که از تیراندازی به واحدهای فدایی خودداری کنند، این وجه مسالمت‌آمیز کار نیز حفظ شد.^{۹۸} پادگان تبریز اندک زمانی پیش از وصول فرمانی مبنی بر سرکوب نیروهای پارتیزانی، اسلحه خود را به فرقه دموکرات وا گذاشت.

این حالت کمرختی و انفعال چندان به درازا نکشید؛ در پاره‌ای از دیگر نقاط آذربایجان اقدامات متقابل سریعاً شکل گرفت. فرماندهان نظامی ایران قوای شان را در اطراف شهرها متمرکز کردند و حتی فرمانده پادگان رضائیه ضمن انتشار بیانیه‌هایی هشدار داد که هر فرد مسلحی که دیده شود درجا هدف قرار خواهد گرفت.^{۹۹} باقروف در برابر چنین مشکلاتی از عوامل خود در تبریز خواست دست‌پاچه نشده و اجازه ندهند که شیوه‌های نظامی دست بالا را پیدا کنند، زیرا او به خوبی می‌دانست که هر تغییر و تحول غیرمسالمت‌آمیزی می‌توانست سوء ظن موجود نسبت به نمای به ظاهر خودجوش این ماجرا را خدشه‌دار سازد. ولی با این حال وی به افراد خود گوشزد کرد که از احتمال پیش‌آمد وضعیتی که ممکن بود تلاش‌های دیگری را نیز ایجاب کند، غافل نباشند.

آتاکیشی اف و حسنوف نیز برای قطع ارتباطات رضائیه با تهران و فراهم آوردن زمینه خلع سلاح پادگان رضائیه بدانجا گسیل گشتند. باقروف اکیداً قذغن کرد که در امور مربوط به ارتش به هیچ وجه واحدهای ارتش سرخ را درگیر نکنند.^{۱۰۰} او گروه آتاکیشی اف، حسنوف و ابراهیموف را به خاطر کوتاهی در آموزش واحدهای فدایی برای جلوگیری از «تانک‌های کوچک» ارتش ایران ملامت کرده و دستورالعمل‌های مسکو را برای آموزش گروه‌های فدایی به استفاده از بمب‌های بنزینی یادآور گردید.^{۱۰۱}

مقاومت دولت مرکزی تنها مشکلی نبود که پیش روی سران فرقه قرار داشت. حکومت جدید برای اداره امور روزمره نیز توانایی چندانی نداشتند. هنوز چند روز از تشکیل حکومت جدید نگذشته بود که نظام اداری، شبکه حمل و نقل و کل خدمات در آستانه فروپاشی قرار گرفت. باقروف با هشدار در مورد عوارض بروز هر گونه بحرانی در زمینه مایحتاج غذایی، بهداشتی و مالی که می‌توانست به سلب حمایت عمومی از فرقه منجر شود، بر لزوم تمرکز فرقه دموکرات بر تمشیت مسائل اداری و اقتصادی آذربایجان تأکید نهاد. باقروف برای کمک به وزرای نو پای فرقه دموکرات راه‌حل ساده‌ای را ارائه کرد:

« با توجه به آن که اعضاء حکومت از تجربه لازم در امور حکومتی برخوردار نبوده و محتاج مشورت هستند، رفقای ما در تبریز از ما اجاره خواسته‌اند که یک نفر از افراد خود را به صورت غیر رسمی در مقام مشاور برای هر یک از وزرا معین سازیم. عقیده ما: با درخواست رفقای تبریز موافقت شود. ما افراد را برای این منظور انتخاب خواهیم کرد.»^{۱۰۲}

در این میان دیپلمات‌های شوروی نیز می‌بایست با سوءظن‌ها و اتهامات مختلفی که از جانب دولت ایران و نمایندگان سیاسی دیگر کشورها در تهران، نسبت به تحركات جدایی طلبانه آذربایجان ابراز می‌شد روبرو شوند. دیپلمات‌هایی که در آن ایام به مقامات ایرانی و همچنین هم‌تایان خارجی خود در تهران اظهار می‌داشتند که اتحاد شوروی در مسائل جاری آذربایجان نقشی ندارد، اکثراً مطابق با تصور خود از واقعیت سخن می‌گفتند. تنها یک گروه بسیار کوچک از نقش واقعی مسکو در این تحولات آگاهی داشتند.

باقروف به تمامی افراد خود که در این «مأموریت ویژه» شرکت داشتند، اکیداً گوشزد کرده بود که حتی با مسئولان عالی‌رتبه اتحاد شوروی نیز در مورد عملیات خود صحبت نکنند و کل برنامه جاری در آذربایجان مخفی نگهداشته شود. او در نامه‌ای به اعضای گروه سه نفره‌اش در تبریز، این مطلب را به نحوی روشن و صریح بیان کرد: «از طرف هر کسی که بیاید، با هر اختیاراتی که داشته باشد، با هر حقوقی که دارد و هر کسی که باشد، در هر مقامی و در هر موقعیتی: اگر از طرف شخص من، یا به نمایندگی از من از طرف ماسلنیکوف، یعقوبوف یا امیلیانوف سند مشخصی نداشته باشد، به هیچ وجه حق ندارید در مورد هیچ چیزی با کسی صحبت کنید... اگر معلوم شود که در مورد مأموریت ویژه‌ای که به اجرای آن مشغول هستید، صحبتی کرده‌اید، هر شایستگی و ارزشی هم داشته باشید، شما را فوراً احضار، از حزب برکنار و تحویل دادگاه خواهیم داد.»^{۱۰۳}

باقروف از تلاش سفارت شوروی و ارتش سرخ برای مداخله در امور جاری آذربایجان بسیار ناراحت بود و هنگامی که کنسول [شوروی] در تبریز و فرمانده محلی نظامی توافق کردند که آن حوزه را تحت کنترل نگهدارند او ضمن ارسال تذکارتی تندی یادآور شد که زمام امور دست دموکرات‌ها است.^{۱۰۴} در اواخر دسامبر/ اوایل دی آردانشس آوانسیان یکی از مقامات سابق حزب توده که اینک از سوی سفارت شوروی در تهران به کار گرفته شده بود، در خلال دیداری از تبریز پیشه‌وری را به خاطر استفاده از زور جهت اخذ پول از تجار مورد شامت قرار داد. هنگامی که کراسنیک کنسول شوروی در تبریز از آوانسیان حمایت کرد باقروف طی ارسال یادداشت خشم‌آلودی از مسکو تقاضا کرد که به مقامات دیپلماتیک دستور اکید داده شود که از دخالت در امور مالی و اقتصادی حکومت فرقه خودداری کنند.^{۱۰۵} با وخامت بیش از پیش وضعیت آذربایجان، بر دامنه نگرانی‌های مسکو و باکو از احتمال آشکار شدن راز و روشن شدن آن که سر نخ این تحولات در دست چه کسانی است افزوده شد. اگر چه استالین و حلقه اطرافیان‌ش معمولاً به طرز تلقی جهان

خارج اعتنایی نداشتند، ولی اینک به خاطر استفاده‌ای که می‌توانستند از حسن شهرت خود در پیشبرد تلاش‌های سیاسی خارجی شوروی ببرند، نسبت به اهمیت افکار جهانی عمومی آگاهی کامل داشتند.

با در نظر داشتن یک چنین عاملی بود که باقروف در دورهٔ اوج زد و خوردهای فدائیان در ماه دسامبر / آذر تصمیم گرفت این را به عاملی تبدیل کند در افزایش وجههٔ فرقهٔ دموکرات. در رضایتی که زد و خوردها جنبه‌ای حاد داشت او از کنسول خواست که ترتیبی بدهد که تصاویری از واحدهای ارتش و ژاندارمری تهیه شود که نشان دهند آنها مشغول ضرب و جرح مردم هستند. سپس می‌بایست شاهدان معتبری فراهم شوند که بر این تصاویر امضاء تایید گذارند تا این تصاویر به نمایندگان هیئت‌های دیپلماتیک خارجی و خبرنگاران جراید خارجی نشان داده شوند.^{۱۰۶} وی همچنین از امیلیانوف و یعقوبف خواست که با تأکید بر این اصل که «... امروزه همه در سراسر جهان از ترقی و دموکراسی سخن می‌گویند پس اعادهٔ نظم قرون وسطایی در آذربایجان ایران غیرممکن خواهد بود...» از دولت ایران تصویری واپسگرا و خشن ارائه دهند. به عبارت دیگر همان گونه که باقروف در انتهای دستورالعمل خود نیز خاطر نشان کرد آنها می‌بایست «... هر روز در روزنامه‌ها فریاد برآرند که قربانی اختناق به غارت و جنایت هستند ... یاری جامعهٔ جهانی را التماس کنید.»^{۱۰۷} در حالی که باقروف به زمینه‌سازی افکار جهانی مشغول بود پیشه‌وری نیز در جهت تثبیت قدرت و افزایش اعتبار حکومت خود تلاش می‌کرد. پیش‌نویس قوانینی را تدوین کرد، برای روشن ساختن وضعیت مالی حکومت خود با مؤسسات بانکی وارد مذاکره شد و سعی کرد دیپلمات‌های خارجی و دول متبوع آنها را متقاعد سازد که حکومت او ماهیتی مسالمت‌آمیز، سازنده و مستقل از شوروی دارد.^{۱۰۸} در پاسخ به پرسش‌هایی نیز که دربارهٔ مشی حکومت او مطرح می‌شد، معمولاً به بیانیه‌های منتشر شدهٔ پیشین ارجاع داده و همان اصطلاحاتی را به کار می‌گرفت که در بدو تأسیس فرقه در ماه سپتامبر / شهریور گذشته بیان شده بود.^{۱۰۹}

مقامات تهران به محض ملاحظهٔ بیانیهٔ ۶ سپتامبر / ۱۵ شهریور فرقهٔ دموکرات، احساس دردمس کردند. آنها که فوراً میان جمهوری آذربایجان شوروی و بریایی این تحرکات ملی‌گرایانه در میان آذربایجانی‌ها ارتباطی را قائل شدند، به این نتیجه رسیدند که برای حفظ آسایش و تمامیت ایران جز خروج هر چه سریعتر قوای شوروی راهی وجود ندارد. از آنجایی که متفقین در قبال یادداشت پیشین دولت ایران - ۱۸ مه / ۲۸ اردیبهشت - در باب خروج نیروهای نظامی بیگانه از کشور هیچ واکنشی نشان نداده بودند، دولت ایران بار دیگر در ۹ سپتامبر / ۱۸ شهریور تذکریه‌ای در این زمینه به لندن، مسکو و واشنگتن ارسال داشت. این تذکریه نیز پاسخی دریافت نداشت و در دیدار بعدی نمایندگان متفقین مطرح نشد.^{۱۱۰} در اجلاس وزرای خارجهٔ متفقین که در ۱۹ سپتامبر / ۲۸ شهریور در لندن برگزار شد ارنست بوین وزیر امور خارجهٔ بریتانیا طی نامه‌ای از مولوتوف

خواست که از دولت متبوع خود بخواهد که با یک برنامه سه مرحله‌ای برای خروج نیروهای شوروی از ایران در فاصله ۱۵ دسامبر ۱۹۴۵ / ۲۴ آذر ۱۳۲۴ تا ۲ مارس ۱۹۴۶ / ۱۱ اسفند ۱۳۲۴ موافقت کند. مولوتوف پاسخ داد از آنجایی که در پیمان سه جانبه ۱۹۴۲ / ۱۳۲۰ هم تاریخ نهایی خروج نیروها قید شده بود و هم شرایط آن، دیگر به بحث بیشتر این مقوله نیازی نمی‌باشد.^{۱۱۱} بار دیگر متفقین غربی مسکو این توضیح مولوتوف را پذیرفته و متقاعد شدند که دولت شوروی مطابق با تعهداتش عمل خواهد کرد.

با این حال از اواخر سپتامبر / اوائل مهر ماه به تدریج متفقین از خوش خیالی‌های خود نسبت به عملکرد شوروی‌ها در ایران دست کشیدند. یکی از جدی‌ترین هشدارهایی که در این زمینه ابراز شد، از خود ایران بود؛ والاس موری سفیر ایالات متحده در یادداشتی که به وزارت خارجه آمریکا ارسال داشت در پس پرده نگی و انکار شوروی‌ها دو مقصود و هدف مشخص را تشخیص داد. یکی جدایی و جذب آذربایجان بود و دیگری نیز به دست گرفتن کنترل کل ایران از طریق تأسیس یک «دولت خلقی» در تهران موری که وجه ثانوی را مهم می‌دانست به مقامات واشنگتن هشدار داد که اگر نمی‌خواهند که شاهد پایمال شدن منافع بریتانیا و آمریکا در خاور نزدیک و میانه باشند باید فوراً وارد عمل شده و اجازه ندهند که به همراهی با این‌گونه اعمال شوروی سوق داده شوند.^{۱۱۲}



در ادامه این تحولات، هشدارهایی به مراتب جدی‌تر نیز از جانب جرج کنان از مسکو رسید. کنان که اقدامات مسکو در ایران را مشابه اقداماتش در اروپای شرقی می‌دید، مسئله ایران را از لحاظ تبیین حواجی امنیتی، منافع اقتصادی (نفت) و امیال جهانگشایانه مسکو (دسترسی به خلیج فارس) مهم می‌دانست. جرج کنان هشدار داد که مسکو علاوه بر یک رشته ابزارهای سنتی چون ارتش سرخ و احزاب کمونیستی قصد دارد با ابزار جدید فرقه دموکرات و کردها، موجب جدایی شمالغرب ایران از دیگر نقاط کشور شده و بدینوسیله زمینه‌های برتری شوروی را در منطقه فراهم آورد.^{۱۱۳}

در حالی که رخدادهای ماه نوامبر / آبان آذربایجان از وخامت بیش از پیش وضع حکایت داشت دولت ایران در عین ناامیدی بر آن شد که مستقیماً وارد مذاکره شود و در یادداشتی که در ۱۷ نوامبر / ۲۶ آبان تسلیم مسکو کرد نسبت به پاره‌ای از آشکارترین مداخلات شوروی در امور داخلی ایران اعتراض کرد؛ مواردی چون حمایت مسکو از کردها، ممانعت از تردد آزادانه اتباع کشور، مداخله در امور قضایی و اقتصادی آذربایجان از جمله مواردی بودند که در این یادداشت بدان‌ها اشاره شد. دولت شوروی نیز ضمن رد تمامی این اتهامات بار دیگر مدعی شد که با فرقه دموکرات آذربایجان کوچکترین ارتباطی ندارد؛ «نمایندگان شوروی و مقامات نظامی شوروی در حیات سیاسی داخلی استان‌های شمالی [ایران] مداخله‌ای نداشته و ندارند.»^{۱۱۴}

از سوی دیگر واشنگتن نیز به تدریج بر دامنه نگرانی‌هایش افزوده شد. اندک زمانی بعد از تسلیم دو تذکاریه دیگر از سوی دولت ایران به اتحاد شوروی در ۲۲ و ۲۳ نوامبر / ۱ و ۲ آذر، هریمین سفر ایالات متحده در مسکو نیز طی تسلیم یادداشتی به مولوتوف بر لزوم خروج سریع قوای متفقین از ایران تا اول زانویه / ۱۱ دی ماه تأکید کرد.^{۱۱۵} در این یادداشت پس از اشاره به یکی از دلایل تأسیس سازمان ملل که حفظ منافع کشورهای چون ایران بود، ابراز امیدواری شده بود که رهبران اتحاد شوروی و بریتانیا نیز به اندازه ایالات متحده شایق باشند، نشان دهند اعتمادی که این کشورها نشان داده‌اند، اعتماد بی‌جایی نبوده است.^{۱۱۶}

مولوتوف با نفی تام و تمام روایت آمریکایی‌ها از تحولات آذربایجان در مقام پاسخگویی برآمد. به عقیده او تحولات آذربایجان «نه فقط یک شورش مسلحانه نبود بلکه حتی دولت شاه را در ایران نیز هدف قرار نداده بود.» بیانیه مجلس ملی آذربایجان که اخیراً منتشر شده بود «... مبین آرزوی تحقق حقوق دموکراتیک مردم آذربایجان بود که می‌خواستند در چارچوب دولت ایران به خودمختاری ملی دست یابند.»^{۱۱۷}

به نوشته مولوتوف دولت شوروی جز حفظ حداقل میزانی از صلح و ثبات در منطقه هیچ نفع دیگری در این کار نداشت. در شرایط متشنج فعلی از نظر مقامات نظامی شوروی افزایش واحدهای نظامی ایران [در شمالغرب کشور] بیشتر می‌توانست موجب مخاطره باشد تا فایده. به همین دلیل نیز

مقامات مزبور از ورود واحدهای تقویتی ارتش ایران به حوزه آذربایجان ممانعت کرده بودند. در مورد موضوع خروج نیروهای شوروی نیز مولوتوف یادآور آن شد که برنامه این کار در کنفرانس وزرای خارجه در لندن مورد بحث و تصویب قرار گرفته و به گفت و گوی دیگری نیاز نمی‌باشد.^{۱۱۸} لندن بعد از آگاهی از امتناع شوروی از فراخواندن نیروهایش به واشنگتن اطلاع داد که او نیز از برنامه‌ای که برای خروج نیروهای بریتانیا تا آغاز سال نو داشت، تأسی نخواهد کرد.^{۱۱۹}

هر قدر که بر شتاب فرقه دموکرات برای تحقق خودمختاری کامل آذربایجان افزوده می‌شد، به همان اندازه نیز روس‌ها بر نفی و انکار هر گونه ارتباط با فرقه دموکرات و گروه‌های فدایی می‌افزودند.^{۱۲۰} و در این امر مسکو نه فقط اتهام نقش داشتن در ایجاد فرقه دموکرات را نفی می‌کرد بلکه در تلاش برای توجیه دلایل تداوم حضور نیروهای شوروی در ایران بر مخاطراتی تأکید داشت که از جانب «عناصر ارتجاعی» مستقر در قلمرو ایران متوجه شوروی بود. استالین و مولوتوف به کرات متذکر شده بودند که موضوع فراخوانی نیروهای شوروی در چارچوب پیمان سه جانبه ۱۹۴۲ و قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی قرار می‌گیرد.^{۱۲۱}

با اعلان تشکیل حکومت فرقه دموکرات در آستانه نشست بعدی وزرای خارجه متفقین که قرار بود در مسکو برگزار شود، مسئله آذربایجان نیز ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. واشنگتن مصمم بود که به هیچ وجه زیر بار یک پتسدام دیگر یعنی ارائه یک عمل انجام شده دیگر از سوی استالین، نرود. حسین علا سفیر ایران در ایالات متحده به اچسون هشدار داد اگر آمریکا مواضع محکمی را اتخاذ نکند «تاریخ منچوری، حبشه و مونیخ تکرار و آذربایجان [موضوع] شلیک نخستین گلوله جنگ سوم جهانی خواهد شد.»

از جیمز برنز خواسته شد که با در نظر داشتن این هشدار، نگرانی‌های واشنگتن را به استالین ابلاغ کند. در اجلاس وزرای خارجه که در ۲۱-۱۲ دسامبر / ۲۲ آذر - ۱ دی در مسکو تشکیل شد، برنز سعی کرد به استالین تفهیم کند که ایالات متحده نگران آن است که ایرانیان با طرح مسئله آذربایجان در نخستین نشست شورای امنیت سازمان ملل، شوروی را در وضعیت نامناسبی قرار دهند. ولی استالین که هنوز بر همان سرسختی‌ای بود که در حلقه نزدیکانش ابراز شده بود.^{۱۲۲}

برنز یادآور شد که باکو در معرض اقدامات خصمانه قرار دارد، ایران نسبت به شوروی دشمنی می‌ورزد و از این رو اتحاد شوروی حق دارد نیروهایش را در ایران نگهدارد. علاوه بر این استالین خاطر نشان ساخت از آنجایی که موضع وی مشروع است، از بابت شورای امنیت هم نگران نیست «اگر این [موضوع] مطرح شود لازم نیست روی کسی سرخ شود».^{۱۲۳}

هنگامی که ترومن از مآواقع مذاکرات مسکو اطلاع یافت، رنگ و رویش از عصبانیت نه فقط سرخ، بلکه تیره شد. او که در خلال این کنفرانس مورد مشورت قرار نگرفته بود، انتظار داشت که موضوع فراخوانی نیروهای شوروی از ایران، ولو به صورتی گذرا نیز در بیانیه پایانی کنفرانس مورد

اشاره قرار گیرد.^{۱۲۴} در نامه‌ای مفصل که گفته می‌شود ترومن در کاخ سفید برای برنز خوانده است آمده بود که طرح موضوع ایران در قالب «یک عمل انجام شده» از سوی روس‌ها در کنفرانس مسکو یک رسوایی بیش نبود. ترومن اظهار داشته بود که «... گمان نمی‌کنم بیش از این به بازی مصالحه ادامه داده شود... باید تا زمانی که با خواسته‌های ما همراهی نکرده‌اند از شناسایی رومانی و بلغارستان خودداری کنیم، باید مواضع خود را در قبال ایران به صورتی کاملاً غیر مبهم آشکار سازیم... از بچه بازی با شوروی‌ها خسته شده‌ام.»^{۱۲۵}

همچنان که سال ۱۹۴۵ به پایان خود نزدیک می‌شد، مسئله ایران نیز سایه‌ای سیاه بر آینده افکنده بود. منافع استالین در ایران به رها شدن نیروهای منجر شده بود که هر یک او را به سوی می‌کشاند. در درجه اول فرصت کسب یک امتیاز نفتی از دست می‌رفت و استالین به طرح این نکته از سوی کمیساریای امور خارجه نیز نیازی نداشت که یادآور شد «دولت شوروی اینک بهتر می‌تواند به یک توافق مساعد در این موضوع دستیابی پیدا کند تا بعد از خروج نیروهایمان»^{۱۲۶} نکته بعدی آمال آتی حکومت دست نشانده فرقه بود. بدون تردید باقروف نامه واصله از تبریز را به استالین نشان داده بود که در آن آرزوهای سران فرقه برای سال آتی بیان شده بود: «برای دفاع از حقوق خلق آذری ... ما تأسیس یک جمهوری مستقل آذربایجانی را ضروری می‌دانیم. از این رو ... از شما می‌خواهیم که ما را یاری داده و شرایطی را فراهم آورید که رویای والای خلق ما، که اتحاد بین این دو جمهوری باشد، تحقق یابد.»^{۱۲۷}

و بالاخره موضوع فشارهای واشنگتن و لندن بود که اصرار داشتند در حالی که متفقین هنوز گرفتار تدوین طرحی نو برای اروپای جنگ زده بودند، حداقلی از یک نمای همکاری و همراهی حفظ شود. در خلال سال بعد استالین می‌بایست متوجه شود که این انتظارات با امیال او سر ناسازگاری دارند و بازی قدرت‌های بزرگ به گونه‌ای که او آن را در سال‌های جنگ تجربه کرده بود، اقتضاتانی دیگر داشت؛ آن که او می‌بایست بین تمام نقش‌هایی که می‌توانست ایفا کند - از نقش پهلوان منافع امنیتی اتحاد شوروی گرفته تا پدرخوانده نهضت‌های آزادی‌بخش در جهان و یا یک شریک همکار در ایجاد صلح جهانی - یکی را انتخاب کرده و بر دیگران ارجح دارد.

بی‌یاسخ ماندن پرسش‌هایی از این دست در خط مقدم آذربایجان به صورت یک آشفتگی بیش از پیش بروز کرد. گروه‌های فدایی مشغول زد و خورد بودند و حکومت فرقه نیز - کار خود ادامه می‌داد ولی در ۲۱ دسامبر ۱۹۴۵ / ۱۰ دی ۱۳۲۴ حتی باقروف نیز هنوز نمی‌دانست که هدف نهایی چیست: جدایی از ایران یا خودمختاری در چارچوب آن؟ احتمالاً وی هنگامی که از املیانوف و یعقوبف خواست که بررسی کنند آیا آذربایجانی‌ها خواهان جدایی از ایران هستند و اگر چنین است، چرا و به چه صورت؛ هنوز در مورد «خط حزب» در این مقوله دستورالعملی از بالا دریافت نکرده بود.^{۱۲۸} البته اگر هم خواهان جدایی بودند می‌بایست آن را مکتوم نگهدارند. مسکو خواهان جدایی و

یا خشونت نبود. هنگامی که باقروف از تهران نشانه‌هایی دریافت کرد مبنی بر فراهم بودن زمینه‌های انقلاب، واکنش او مثبت نبود؛ از نظر باقروف «... آشکار بود که آنها در مورد هشدارهای مستمر مسکو چیزی نفهمیده‌اند.»

با در نظر داشتن چنین پشتیبانی محدودی بود که خبر سفر قوام‌السلطنه، نخست وزیر جدید ایران به مسکو، باعث نگرانی سران فرقه دموکرات شد.^{۱۳۱} این نگرانی در آنها به وجود آمد که سرنوشت آنها برگمی شود در بازی پیش رو و موجب نادیده گرفته شدن منافع آنها.^{۱۳۲} حاصل سفر قوام‌السلطنه به مسکو نیز همان بود که سران دموکرات بیم داشتند؛ خروج نیروهای شوروی از ایران در برابر یک امتیاز نفتی برای شوروی و اتخاذ مواضعی مسالمت جویانه از سوی دولت ایران در قبال حکومت فرقه دموکرات. پیشه‌وری به باقروف هشدار داد که دولت ایران نه فقط بر سر معامله نفتی‌اش با مسکو نخواهد ایستاد بلکه به محض خروج نیروهای شوروی، فرقه دموکرات آذربایجان را سرکوب کرده، خودمختاری آذربایجان و جان هواداران آن را در معرض خطر قرار خواهد داد.

علی‌رغم نگرانی‌های تبریز و باکو، استالین بر حسب وعده‌اش، در ۲۴ مارس / ۴ فروردین از باقروف و ماسلنیکوف خواست که بر سازماندهی و ترتیب خروج نیروهای شوروی از ایران تا ۱۰ مه / ۲۰ اردیبهشت نظارت کنند.^{۱۳۱}

ولی این خروج اگر در تطابق کامل با قواعد و قوانین کار صورت می‌گرفت، استالین دیگر استالین نبود. نه او و نه باقروف هیچ یک نمی‌خواستند پروژه‌ای را که این قدر در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند به حال خود رها سازند. در حالی که برنامه فراخواندن نیروهای شوروی در حال تدوین بود باقروف، ماسلنیکوف و استالین در این بحث بودند که چگونه از طریق بر جای گذاشتن بخشی از تجهیزات ارتش سرخ واحدهای نظامی فرقه دموکرات را تقویت کنند.^{۱۳۲} ولی این وعده‌های مبهم در مورد مشتی تدارکات نظامی، نمی‌توانست برای پیشه‌وری که آرزوهایش را بر باد می‌دید، چندان دلگرم کننده باشد. با این حال اگر چه وی از ماحصل مذاکرات قوام‌السلطنه در مسکو نگران شده بود و نگرانی خود را نیز از باقروف پنهان نداشت ولی حاضر شد نگرانی‌هایش را نادیده بگیرد و همچنان مطابق دستورالعمل‌های واصله عمل کند.^{۱۳۳} پیشه‌وری فوراً و در هماهنگی با مسکو و باکو در زمینه حقوق ملی آذربایجان با مقامات تهران وارد مذاکره شد و در ۱۳ ژوئن / ۲۳ خرداد توافقنامه‌ای را به امضاء رساند که براساس آن حکومت ملی آذربایجان به یک انجمن ایالتی و مجلس ملی‌اش نیز به یک انجمن محلی تغییر شکل می‌داد.^{۱۳۴}

ماجرای آذربایجان پایانی خونین یافت؛ نقطه پایانی آکنده از وعده‌های بی‌سرانجام و آرزوهای بر باد رفته. دولت ایران با رویگردانی از توافقی که بر سر نفت شمال حاصل شده بود بر تلاش دیرینه شوروی‌ها برای دستیابی بر منابع غنی شمال ایران و توسعه دامنه حوزه نفوذشان در این حدود پایان نهاد. اتحاد شوروی نیز در مقابل از مداخله در امور داخلی ایران دست برنداشت و

کماکان از گروه‌های پارتیزانی فرقه دموکرات حمایت کرد، هر چند که این حمایت به اندازه دلخواه پیشه‌وری نبود. ادامهٔ تحرکات فدائیان دموکرات باعث آن شد که دولت ایران نیز از وعدهٔ خود مبنی بر موافقت با تداوم فعالیت‌های فرقه دموکرات آذربایجان در چارچوب نظام سیاسی ایران چشم پوشی کند. پس از چند ماه زد و خوردهای پراکنده بالاخره دولت ایران در اوایل دسامبر ۱۹۴۶ / اواسط آذر ۱۳۲۵ تصمیم گرفت بر تحرکات جدایی‌خواهانهٔ جاری در آذربایجان پایان نهد و نیروهایی را بدانجا گسیل داشت. سران فرقه دموکرات در تلاش جذب حمایت و پشتیبانی، طی ارسال تلگراف‌هایی از باقروف تقاضای کمک نظامی و پناهندگی برای کسانی کردند که جان آنها از سوی نیروهای ایران در خطر بود. سران فرقه دموکرات که از آغاز بر اساس تشویق و حمایت مسکو کار خود را آغاز کرده بودند باور نمی‌کردند که استالین بتواند آنها را به حال خود رها کند؛ «آنها التماس کردند ما به کمک شما نیاز داریم و آن را زود هم می‌خواهیم. دشمن می‌تواند ما را تکه تکه کند ... در این لحظه بخصوص ما جز جنگیدن چاره‌ای نداریم... امروزه شعار ما این است: یا در آزادی زندگی کن، یا با غرور بمیر»^{۱۲۵} با این حال پاسخی که از مسکو گرفتند بیشتر از وجه دوم این معادله حکایت می‌کرد. با آن که با پناهندگی برخی از رهبران فرقه موافقت شد، باقروف خاطرنشان ساخت که مابقی باید بر جای مانده، تسلیم مقامات ایران شده و پردهٔ آخر این تراژدی را نیز بازی کنند. باقروف این بار نیز با طرح بحث برتری منافع حزب بر زندگی افراد چنین استدلال کرد که «آنها [سران فرقه] باید [بمانند]... همه بدانند که آنها خود را به فرماندهی ارتش ایران تسلیم کرده و دولت ایران مسئول سرنوشت آنها است.»^{۱۲۶} در حالی که اکثر رؤسای فرقه دموکرات توانستند به باکو پناهنده شده و از مراحل سخت سرکوب در دسامبر ۱۹۴۶ / آذر ۱۳۲۵ جان به در برند ولی بسیاری از دیگر دموکرات‌ها در ماه‌های نخست سال ۱۹۴۷ / ۱۳۲۶ جان باختند.

گروهی نیز تا اوایل تابستان ۱۹۴۷ / ۱۳۲۶ در کوه‌ها به مبارزه ادامه دادند. ولی پیشه‌وری حتی پس از این تغییر سیاست نیز که به کشته شدن بسیاری از رفقاییش منجر شد کماکان به تبعیت از فرامین صادره از مسکو و باکو ادامه داد و رهبری شعبهٔ غیرقانونی فرقه دموکرات آذربایجان را در دست گرفت. شعبه‌ای که قرار بود رهبری تشکیلات قانونی فرقه را برعهده گیرد. هنگامی که خبر رسید مسکو ادامه حضور گروه‌های پارتیزانی را لازم نمی‌داند، پیشه‌وری، دانشیان و یکی از کارمندان کا.گ.ب به ارتفاعات آذربایجان ایران [گنجه؟] سفر کردند تا انحلال گروه‌های پارتیزانی و انتقال آنها به محل جدید استخدام‌شان را تسهیل کنند.^{۱۲۷} پیشه‌وری آنقدر عمر نکرد تا فرجام نهایی نهضت ملی «خودش» را ببیند؛ او در راه بازگشت از این مأموریت در یک تصادف اتومبیل درگذشت. براساس روایت یک شاهد عینی، نه باقروف به صورتی مستقیم در مرگ پیشه‌وری دست داشت و نه استالین^{۱۲۸} با این حال به گونه‌ای که در آرشیوهای باکو مستند می‌باشد، مسئولیت تام و

تمام زندگانی شخصی پیشه‌وری و فرقه او، عملکردها و ناکامی‌های او، همه بر عهده استالین و عمال او در باکو قرار دارد.

نتیجه‌گیری

تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان در سال ۱۹۴۵/۱۳۲۴ از جوانب درونی شکل‌گیری سیاست خارجی استالین در پی جنگ جهانی دوم تصویر منحصر به فردی به دست می‌دهد. حضور نیروهای شوروی در ایران، تمایلات باقروف در ایجاد یک آذربایجان بزرگ و منافع مستتر در کسب یک امتیاز نفتی هیچ یک تا پیش از به هم رشتن آنها توسط استالین، یک مشی جامع را تشکیل نمی‌دادند. این استالین بود که اولویت‌ها را تعیین کرده، فرمان شروع می‌داد و علامت توقف. هاله‌ اسرارآمیزی که دیکتاتور را در خود گرفته بود و فشرده‌گی فرامینش زیردستان او را دائماً در این ترس نگه‌می‌داشت که مبادا کم یا زیادی را مرکتب شوند، چرا که بر این تصور بودند که برنامه‌ای جامع در کار است و می‌خواستند مطمئن باشند که مطابق با این برنامه عمل می‌کنند. ولی در خلال چهار سال اول جنگ، استالین اصولاً برنامه‌ای در قبال ایران نداشت چه رسد به یک برنامه جامع. کار را همین طور پیش می‌برد؛ در عین حال که طی یک رشته فرامین مهم از باقروف خواست که در جهت افزایش نفوذ در ایران کار کند او را از ایجاد دردسر نیز برحذر داشت.

باقروف اگر چه در اندیشه ایجاد یک آذربایجان بزرگ بود ولی در افشای نیاتش به استالین نیز نهایت احتیاط را به خرج می‌داد. او در گزارش‌هایش از طرح آشکار پیشنهاد اتحاد دو آذربایجان احتراز می‌کرد ولی سعی داشت از طریق تأکید بر افزایش نفوذ شوروی، توفیق کمک‌های فرهنگی‌اش و گستردگی شبکه عمالش، میسر بودن چنین امکانی را نیز در چارچوب امکانات موجود خاطر نشان گردد. استالین تنها وقتی از این راه وارد کار شد که دیپلماسی نتوانست به کسب امتیاز نفت شمال کمک کند و تنها راهی که می‌ماند آن بود که با فشار آوردن بر حساس‌ترین نقطه ایران - یعنی آذربایجان - مقامات تهران را به همراهی با خواسته شوروی وادار کند.

باقروف تنها به خاطر اطلاع از عواقبی که در صورت تخطی از فرامین استالین در انتظارش بود از پیگیری طرح ایجاد یک آذربایجان بزرگ دست برداشت. اعتقاد به نبوغ استالین در تحقق منافع و اهداف شوروی نیز در این وفاداری بی قید و شرط مؤثر بود. در ذهن باقروف شوروی فقط با معنای کمونیسم مترادف نبود بلکه این امکان را نیز برای ملیت‌های اتحاد شوروی فراهم می‌کرد که فرهنگ و هویت خود را توسعه دهند. با در نظر داشتن رسالت مذکور شوروی در کمک به آذربایجانی‌های ایران بود که باقروف به استالین کمک کرد تا به قابلیت‌های نهفته در نهضت‌های آزادی‌بخشی که از جهان فرو ریخته امپراتوری‌ها سر بر آورده بودند، پی ببرد.

دلیل حمایت استالین از تحركات ملی‌گرایانه در آذربایجان در یک وقوف ناگهانی او به امکان بی‌ثبات کردن جهان از طریق حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش ملی ریشه نداشت. استالین می‌خواست از هر طریق ممکن به یک امتیاز نفتی دست یابد و دامن زدن به یک حرکت خودمختاری-طلبانه آذری تنها راه ممکن برای کسب چنین امتیازی به نظرش رسید. علاوه بر این استالین بر این اعتقاد بود که می‌تواند بدون گرفتاری چندانی از عهدهٔ این طرح نیز برآید. استالین از بدو شروع جنگ دقت کرده بود که از درگیری در چنین طرح‌هایی که می‌توانست موجب سوءظن شده و روابط وی را با متفقین مختل کند، احتراز کند. هیچ یک از «پیشنهادات» انقلابیون مشتاقی که می‌خواستند در تهران زمام امور را در دست گیرند به تأیید بالا نرسید. علیرغم تمامی اظهار اطمینان‌هایی که از بی‌ثباتی کشور و رسیده بودن میوهٔ انقلاب حکایت می‌کردند، استالین هیچ‌گاه تسلیم این وسوسه نشد. حتی چنین به نظر می‌آید که مسکو تا قبل از نیاز به بسیج افکار عمومی به نفع اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی، سعی داشت فاصله‌ای را با حزب توده حفظ کند و هنگامی هم که تظاهرات گستردهٔ حزب توده در اواخر سال ۱۹۴۴/۱۳۲۳ به نفع امتیاز نفت شمال، نتیجهٔ عکس به بار آورد استالین از حزب شبه کمونیست توده روی گرداند و بر آن شد از برگی استفاده کند که از مدت‌ها پیش با قروف پیش رویش نگهداشته بود؛ برگی که امیدوار بود از طریق آن خواسته‌های اقتصادی‌اش را برآورده سازد. استالین با حمایت از فرقهٔ دموکرات آذربایجان دستیابی به یکی از دو هدف ذیل را در نظر داشت: یا این حرکت به اندازه‌ای موفق می‌شد که به جدایی آذربایجان از ایران منجر گشته و بدین ترتیب هم دغدغه‌های امنیتی او برطرف می‌شد و هم به نفت مورد نظرش می‌رسید، یا تهران را به اندازه‌ای می‌ترساند که به اعطای امتیاز نفت مورد بحث وادار شود. آنچه در این میان دیده نمی‌شود نشانه‌ای است دال بر تأیید آن که سعی و تلاشی در کار بوده جهت توسعهٔ قلمرو شوروی به نفع کمونیسم جهانی.

اینک می‌دانیم که فرقهٔ دموکرات آذربایجان مخلوق باکو و مسکو بود و زمام امور آن نیز در دست آن دو، ولی این به معنای آن نیست که در ایران زمینه‌ای از آگاهی ملی آذری وجود نداشت یا آن که آذری‌ها دلیل مشروعی بر نارضایی از دولت مرکزی نداشتند. ولی چنین به نظر می‌آید که اکثر آذربایجانی‌ها پیوندی با ایران احساس کرده و از نقش غالباً تعیین‌کنندهٔ خود در لحظات سرنوشت ساز تاریخ ایران غافل نبوده‌اند. آنهایی که به فرقهٔ دموکرات آذربایجان پیوسته، از حکومت آن پشتیبانی کردند شاید که خواهان خود مختاری در چارچوب ایران بودند ولی به هیچ وجه برای الحاق به دولت شوروی تمایلی نداشتند.

استالین نه اولین رهبر یک قدرت بزرگ بود که از یک حرکت ملی برای پیشبرد منافع خود استفاده کند و نه اولین رهبری که به محض سپری شدن دورهٔ سودمندی این نوع حرکات، پشت آن را خالی کند. عملکرد او در آذربایجان با عملکرد بریتانیا در میان طوایف ایران، عربستان سعودی

و عراق در دههٔ پیشتر تفاوت چندانی نداشت. استالین نیز مانند اسلاف انگلیسی‌اش در پایان کار با گروهی از رزمندگان ناامید راه آزادی روبرو شد که روی دستش مانده بودند. تی.ای. لاورنس [لارنس عربستان] بعد از فرماندهی شورش اعراب در جنگ اول جهانی و پی بردن به آن که بریتانیا قصد ندارد به هیچ یک از وعده‌هایی که به اعراب داده است وفا کند، به یکی از هواداران فعال حقوق اعراب تبدیل شد. پیشه‌وری نیز کماکان به تعلیم گروه‌های پارتیزان در کوه‌های گنجه ادامه داد تا آن که در تابستان ۱۳۲۶ / ۱۹۴۷ از مسکو دستور رسید که به این کار خاتمه دهد. مرگ آن دو نیز به هم شبیه بود لارنس پس از جان به در بردن از یک حادثه هوایی، در اثر تصادف موتور سیکلت کشته شد، پیشه‌وری نیز بعد از آن که اتوموبیلش به یک دیوار سیمانی اصابت کرد بر اثر جراحات وارده درگذشت. گذشته از بحث دست داشتن یا نداشتن استالین در مرگ پیشه‌وری، استالین به ماجرای آذربایجان پایان نهاد زیرا این موضوع دیگر فایدهٔ خود را از دست داده بود. دنبال کردن این بحث فقط می‌توانست به تردید و سوءظن دیگر اعضای باشگاهی تبدیل شود که استالین میل داشت عضو آن باقی بماند.

مفتخو ۴۱

یادداشت‌ها:

* این مقاله که با این مشخصات :

Fernande Scheid Raine, "Stalin and the Creation of the Azerbaijan Democratic Party in Iran, 1945"

در این نشریه منتشر شده است:

Cold War History, Vol. 2, No.1, (October 2001), pp. 1-38

که در اصل خلاصه‌ای از تز دکترای نویسنده با این مشخصات می‌باشد:

'Stalin, Bagirov and Soviet Policies in Iran, 1939-1946' (Yale University, 2000)

1 . See Albert Resis (ed.), *Molotov Remembers: Inside Kremlin Politics, Conversations with Felix Chuev* (Chicago, 1993), p.8

۲. این تعبیر بیشتر در آثار جرج لنجوفسکی مطرح شد، از جمله اثر ذیل:

George Lenczowski, *Russia and the West in Iran, 1918-1948: A Study in Big Potver Rivalry* (Ithaca: Cornell University Press, 1949)

[جورج لنزوسکی، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمهٔ اسماعیل رائین، تهران: جاویدان، ۱۳۵۲]

۳. برای آگاهی از یکی از نخستین نقدهایی که بر نظریه وجود «یک برنامه بزرگ و جامع» شوروی ارائه شد.

بنگرید به:

Voitech Mastny, *Russia's Road to the Cold War: Diplomacy, Warfare, and the Politics of Communism, 1941-1945* (New York: Columbia University Press, 1979)

۴. برای مروری بر مراحل نخست این بحث بنگرید به:

John Lewis Gaddis, 'The Emerging Post – Revisionist Synthesis and the Origins of the Cold War', *Diplomatic History*, 7/3 (1983), pp. 171-90.

۵. برخی از بررسی‌های صورت گرفته پیش از گشایش آرشیوها، بررسی‌هایی کلاسیک را شامل می‌شوند که چارچوب بحث جاری را شکل می‌دهند. در میان آنها می‌توان از این آثار نام برد:

Adam B. Ulam, *Expansion and Coexistence: The History of Soviet Foreign Policy, 1917-1973* (New York: Praeger, 2nd end. 1974); Mastny, *Russia's Road to the Cold War*.

6. Voitech Mastny, *The Cold War and Soviet Insecurity: The Stalin Years* (New York: Oxford University Press, 1996), p. 35.

7. Vladislav Zubok and Konstantin Pleshakov, *Inside the Kremlin's Cold War* (Cambridge: Harvard University Press, 1996), p. 12.

8. See, for example, Eduard Mark, 'Revolution by Degrees: Stalin's National Front Strategy for Europe, 1941-1947', *Cold War International History Project Working Paper* (CWIHP) No. 31, (Feb. 2001)

9. Natalia Egorova, 'The "Iran Crisis" of 1945- 1946: A View from the Russian Archives', *CWIHP Working Paper* No.15 (May 1996).

[برای ترجمه فارسی این مقاله بنگرید به فصلنامه گفتگو، ش ۱۷، پاییز ۱۳۷۶، صص ۱۳۵-۱۰۳]

۱۰. برای آگاهی از تنش‌های موجود میان حزب توده و مسکو بنگرید به:

E. Arahmian, *Iran between two Revolutions* (Princeton: Princeton University Press, 1982), pp. 30-58,

[یرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه اگل محمدی و م.ا. فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷]

and Sephehr Zabih, *The Communist Movement in Iran* (Berkeley: University of California Press, 1966), pp. 123-65.

[سیهر ذبیح، تاریخ جنبش کمونیستی در ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی، ۱۳۷۸]

۱۱. برای آگاهی از یکی از آخرین بررسی‌هایی که بر زمینه‌های تاریخی این بحث تاکید دارد بنگرید به:

Touraj Atabaki, *Azerbaijan: Autonomy and Ethnicity in Twentieth Century Iran* (London: British Academy Press, 1993).

[تورج اتابکی، *آذربایجان در ایران معاصر*، ترجمه کریم اشراق، تهران: توس ۱۳۷۶]

۱۲. فکر بررسی اسناد باکو را مدیون تیموتی تفتالی هستیم و روایت او از گفتگوهایش با یک جاسوس سابق که یادآور نقش مهم باقروف در سیاست خارجی شوروی در ایران بود. از مایس باقروف (که با میر جعفر باقروف هیچ نسبتی ندارد) و اما میخائیلونا از «آرشیو احزاب سیاسی و نهضت‌های اجتماعی جمهوری آذربایجان» (GAPPOD) نهایت تشکر را داریم. مشخصات اسناد این آرشیو را به ترتیب محل (GAPPOD) و نشانه‌های بازیابی و شماره صفحه ذیل مورد استناد قرار می‌دهم:

Ford (F), opis (O), Delo (D)

13. See Egorova, 'The Iran Crisis', p. 11. See also Touraj Atabaki, *Azerbaijan*, pp. 105, 142-3.

14. See Vladimir Pechatnov, 'The Big Three After World War II: New Documents on Soviet Thinking about Post War Relation with the United State and Britain', *CWIHP Working Paper* No.13, and idem, "the Allies are Pressing on You to Break your Will...", *Foreign Policy Correspondence between Stalin and Molotov and Other Politburo Members, September 1945- December 1946*, *CWIHP Working Paper* No. 26 (1999).

۱۵. برای صورت جلسات کنفرانس یالتا رجوع کنید به مجموعه اسناد ذیل:
Tegeran, Yalta, Potsdam: Sbornik Documentov (Moscow, 1967) and Volume 4 in the series *Soveitskinn Soiuz na Mezbdunaroknykh Konferentsiakh Perioda Vilikoi Otechestvennoi Voine* (Moscow: Izd-vo Polit. Lit-ry, 1978-80)
۱۶. باقروف به استالین، ۱۹۴۵/۳/۲۳ / ۲ فروردین ۱۳۲۴
 GAPPOD AZR, F. 1, Op. 89, D. 90, pp. 1-2.
۱۷. باقروف به استالین، ۱۹۴۵/۳/۲۳ / ۲ فروردین ۱۳۲۴
 GAPPOD AZR, F. 1, Op. 89, D. 90, pp. 1-2.
۱۸. بوردتسف به لوزوسکی ۱۹۴۵/۶/۲۲ / ۱ تیر ۲۴
 Archiv Vneshnei Politiki Rossiiskoi Federatsii (AVPRF) F. 013a, Op. 7, Pap.3, D. 27, pp. 18-36.
۱۹. باقروف به شرباکوف، ۱۹۴۴/۱۲/۳۱ / ۱۰ دی ۱۳۲۳
 GAPPOD AZR, F. 1, Op. 89, D.71, pp. 24-7.
۲۰. باقروف، پیش‌نویس پیشهاد، آوریل ۱۹۴۵ / فروردین - اردیبهشت ۱۳۲۴
 GAPPOD AZR, F. 1, Op. 89, d. 104, pp. 93-103.
۲۱. یادداشت وزارت امور خارجه ایران به سفیر اتحاد جماهیر شوروی، ۱۹۴۵/۵/۱۹ / ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۴ که در ۱۹۴۵/۴/۱۵ / ۲۵ خرداد ۲۴ به باقروف ارائه شد.
 GAPPOD AZR. F.1, Op. 89, D. 101, pp. 14-15.
۲۲. در مورد عدم واکنش متفقین نسبت به یادداشت ایران بنگرید به:
 B. R.Kuniholm, *The Origins of the Cold War in the Near East: Great Power Conflict and Diplomacy in Iran, Turkey and Greece* (Princeton: Princeton University Press, 1980), p. 271.
۲۳. در مورد لیتوینوف بنگرید به:
 Voitech Mastny, "the Cassandra in the Foreign Commissariat: Maxim Litvonow and the Cold War", *Foreign Affairs* 54 (Jan. 1979), pp. 366-76.
 24. Kuniholm, *Origins of the Cold War in the Near East*, p. 273.
 25. John L. Gaddis, *The United States and the Origins of the Cold War, 1941-1947* (New York: Columbia University Press, 1972), pp. 263-81.
۲۶. برای مذاکرات مربوط به نفت شمال بنگرید به:
 Egorova, 'The Iran Crsisi 1945-1946', op.cit.
۲۷. مصوبه شماره ۹۱۴۸، کمیته دفاع دولتی -GKO- به تاریخ ۱۹۴۵/۶/۲۱ / ۳۰ خرداد ۲۴
 GAPPOD AzR, F. 1, Op. 89, D. 104, pp. 1-3.
 [برای ترجمه فارسی این سند بنگرید به گفتگو، ش ۴۰، شهریور ۱۳۸۳، صص ۵۰-۱۴۸]
۲۸. تلگرام باقروف به بریا
 GAPPOD AzR, F. 1, Op. 89, D. 104.
۲۹. باقروف به استالین، ۱۹۴۵/۹/۶ / ۱۵ شهریور ۲۴
 GAPPOD AzR, F. 1, Op. 89, D.90, pp.18
۳۰. کافتارادزه به دکانوسوف، مولوتوف و دیگران ۱۹۴۵/۷/۶ / ۱۵ تیر ۲۴
 AVPRF F. 012, Op. 6, pap. 79, D. 118, p.1.

۳۱. دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی به باقروف ۱۵ / ۴۵/۷/۶ تیر ۲۴

GAPPOD AzR, F. 1, Op, 89, D.90, pp. 4-5.

[ترجمه فارسی در گفتگو، ش ۴۰، شهریور ۱۳۸۳، صص ۵۲-۱۵۱]

۳۲. در مورد تحولات جاری در کردستان و نقش شوروی در آن بنگرید به:

David McDowall, *A Modern History of the Kurds* (London: I.B.Tauris, 1996), pp. 236-46.

۳۳. دفتر سیاسی به باقروف، ۱۵ / ۴۵/۷/۶ تیر ۲۴

GAPPOD AzR, F. 1, Op, 89, D.90, p. 45.

۳۴. برای آگاهی از نظریه‌ای که در آن بر نقش روس‌ها تاکید شده است:

Martin Sicker, *The Bear and the Lion. Soviet Imperialism and Iran* (New York: Praeger, 1988); Rouhollah Ramazani, *Iran's Foreign Policy, 1941-1973. A Study of Foreign Policy in Modernizing Nations* (Charlottesville: University of Virginia Press, 1975), pp. 112-13; Ervand Abrahamian, *Iran between Two Revolutions* (Princeton: Princeton University Press, 1982), pp. 217-18..

و برای کم اهمیت نشان دادن نقش اتحاد شوروی و اغراق در باب تأثیر ناسیونالیسم آذربایجان بنگرید به:

M.S Ivanov, *Noveishaia Istoriia Irana* (Moscow: Mysl, 1965); Atabaki, Azerbaijan, pp. 99 ff.

35. See Louise L'Estrange Fawcett, *Iran and the Cold War: The Azerbaijan Crisis, 1945-46* (Cambridge: Cambridge University Press, 1992), pp. 5-6.

[لوئیس فاوست، *ایران و جنگ سرد، بحران آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴)*، ترجمه کاوه بیات، تهران، دفتر مطالعات

سیاسی و بین‌المللی ۱۳۷۴]

۳۶. گزارشی به امضاء آتاکیشی‌اف، حسنوف و یعقوبوف، ۲۲ / ۴۵/۷/۱۴ تیر ۲۴

GAPPOD AzR, F. 1, Op, 89, D. 90, pp. 9-15.

37. Ibid., p. 11.

۳۸. برای دیدگاهی که تأسیس فرقه دموکرات را حاصل رد صلاحیت پیشه‌وری برای نمایندگی مجلس می-

داند:

Fawcett, *Azerbaijan Crisis*, p. 50; Abrahamian, *Iran*, p. 198; Zabih, *Communist Movement*, pp. 87, 98.

۳۹. برای آگاهی از انتقادات اولیه پیشه‌وری از حزب توده بنگرید به:

Abrahamian, *Iran between two Revolutions*, pp. 289f

۴۰. از جمله کسانی که در این کار وارد شدند می‌توان به شبستری از روزنامه نگاران دست چپی «جبهه

آزادی» یاد کرد و صادق بادگان رئیس کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان. بنگرید به:

GAPPOD AzR, F. 1, Op, 89, D.

۴۱. آتاکیشی اف به باقروف، یادداشت‌های گفت و گو با پیشه‌وری، ۲۸-۲۷ / ۱۹۴۵/۷ / ۵-۶ مرداد ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 110, pp. 1-7, 5.

۴۲. یعقوبوف، یادداشت‌های گفت و گو با شبستری، ۱۰ / ۱۹۴۵/۸/۱ مرداد ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 95, p. 166.

۴۳. باقروف به استالین، ۱۵ / ۱۹۴۵/۹/۶ شهریور ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 95, pp. 135-55.

44 . Ibid., pp. 135-55, esp. 136, 151.

45 . Ibid., pp. 135-55.

۴۶ . باقروف به استالین، ۱۵ / ۱۹۴۵ / ۹ / ۶ شهریور ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p.20

47 . Ervand Abrahamian, 'Communism and Communalism in Iran: Firqeh I Dimokrat and Tudeh', *International Journal of Middle Eastern Studies* 1/4 (1970), pp. 291-316. see also Fawcett, *Iran and the Cold War*, pp. 40-41.

۴۸ . با محمد بی‌ریا، چشم آذر، فریدون ابراهیمی، غلام یحیی و کلانتری مذاکراتی صورت گرفت، حسنوف،

آتاکیشی اف، ابراهیموف و قولی‌یف، ۳۰ / ۱۹۴۵ / ۹ / ۲۱ شهریور ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 95, pp. 135-55, 138

۴۹ . همان

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 95, pp. 135-55

۵۰ . باقروف به استالین، ۶ / ۱۹۴۵ / ۹ / ۲۸ مهر ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 32.

۵۱ . همان، صفحات ۳۵-۳۴

۵۲ . گزارش آتاکیشی اف، حسنوف، ابراهیموف و قولی‌یف، ۳۰ / ۱۹۴۵ / ۹ / ۲۱ شهریور ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 95, p. 142

باقروف به استالین، ۶ / ۱۹۴۵ / ۹ / ۲۸ مهر ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 34

۵۳ . باقروف به استالین، ۶ / ۱۹۴۵ / ۹ / ۲۸ مهر ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, pp. 33-4.

۵۴ . به نقل از باقروف به استالین، ۶ / ۱۹۴۵ / ۹ / ۶ مهر ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 20

۵۵ . باقروف به استالین، ۶ / ۱۹۴۵ / ۹ / ۶ مهر ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 21.

۵۶ . گزارش آتاکیشی اف، حسنوف، ابراهیموف و قولی‌یف، ۳۰ / ۱۹۴۵ / ۹ / ۲۱ شهریور ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 95, p. 153.

57 . Ibid, p. 149.

۵۸ . باقروف به استالین، ۶ / ۱۹۴۵ / ۹ / ۲۸ مهر ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 37.

59 . Ibid.

۶۰ . باقروف به استالین، ۶ / ۱۹۴۵ / ۹ / ۶ مهر ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 22.

61 . Ibid., p. 23.

62 . Ibid., p. 24.

۶۳ . بال (Bal) به مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۲ / ۱۹۴۵ / ۱۱ / ۲۳ آذر ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 95, pp. 174-5.

64 . Ibid, D.90, p. 68.

۶۵. «در باب پیشرفت تحقق اقدامات مربوط به آذربایجان ایران»، پیش‌نویس بدون امضاء یک گزارش - [از این پس به عنوان «پیش‌نویس گزارش» از آن یاد خواهد شد].

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 97, pp. 149-77, 152.

۶۶. تعاریف شوروی در یک گزارش بعدی درون پرائنتز قرار گرفتند. «پیش‌نویس گزارش»

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 97, p. 152.

۶۷. به نقل از «پیش‌نویس گزارش»: دسامبر ۱۹۴۵ / آذر - دی ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 97, p. 154

۶۸. باقروف به مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۱۹۴۵/۱۱/۲۳ / آذر ۲ / ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, pp. 69

۶۹. در رضائیه، مراغه و زنجان برخوردهایی جدی پیش آمد، ولی در اکثر موارد این مناقشات با «استعنای مخالفان توده [توده‌ای]» پایان گرفت.

۷۰. «پیش‌نویس گزارش»

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 97, p. 160.

71. Ibid., p. 162.

۷۲. فدایی هم به معنای پارتیزان است و هم به معنای داوطلب جانبازی.

۷۳. باقروف و ماسلنیکوف به استالین، مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۱۹۴۵/۱۱/۱۹ / آبان ۲۸ / ۱۳۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 49f.

ارقام از یک گزارش بعدی نقل شده‌اند.

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 97, p. 165.

بریا، مولوتوف و مالنکوف فقط در اواخر پاییز از جزئیات رخدادهای جاری در آذربایجان مطلع شدند.

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, pp. 66-9.

74. GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 97, p. 166.

75. Swietochowski, *Russia and Azerbaijan*, p. 143.

76. Draft report, p. 167.

۷۷. باقروف به آتاکیشی اف، ۱۹۴۵/۱۱/۱۵ / آبان ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 98, p. 9.

۷۸. باقروف و ماسلنیکوف به استالین، مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۱۹۴۵/۱۱/۲۰ / آبان ۲۹

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 55.

باقروف برای اجتناب از درگیری با ارتش ایران در تمامی مراسلاتش در خلال ماه‌های نوامبر و دسامبر با اعضای گروه سه‌گانه تبریز این هشدار را تکرار کرد.

۷۹. ماسلنیکوف به باقروف، ۱۹۴۵/۱۱/۲۲ / اول آذر ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 101, p. 76.

۸۰. باقروف هنگامی این فرامین را صادر کرد که نفع‌الاسلام یکی از روحانیون تبریز ملاقاتی را در ۲۵ نوامبر /

۴ آذر بین مقامات محلی ایران و نمایندگان فرقه دموکرات ترتیب داد. باقروف و ماسلنیکوف به استالین،

مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۱۹۴۵/۱۲/۱ / آذر ۱۰ / ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 87.

۸۱. باقروف و ماسلنیکوف به استالین، مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۱۹۴۵/۱۱/۱۹ / آذر ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p.130.

82 . Draft report, p. 168.

83 . Ibid., p. 168.

۸۴ . باقروف و ماسلنیکوف به استالین، مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۴۵/۱۱/۱۹ / ۲۸ آبان ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p.49.

85 . Draft report, p. 172.

86 . Ibid., pp. 174-6.

۸۷ . برای ترجمه [انگلیسی] این بیانیه بنگرید به:

Swietochowski, *Russia and Azerbaijan*, pp. 144f.

۸۸ . بیانیه کنگره ملی آذربایجان، ۴۵/۱۱/۲۳ / ۲ آذر ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 106.

89 . Ibid., p. 108.

۹۰ . مصوبات نخستین کنگره ملی خلق آذربایجان، ۴۵/۱۱/۲۱ / ۳۰ آبان ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, pp.111-13.

۹۱ . باقروف و ماسلنیکوف به استالین، مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۴۵/۱۲/۱ / ۱۰ آذر ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, pp.13-46.

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p.137.

۹۲ . در مورد دستور کار نخستین جلسه مجلس و برنامه ریزی برای عملکرد گروه‌های پارتیزانی بنگرید به:

باقروف به استالین، مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۴۵ / ۱۱/۱۱ / ۲۰ آبان ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 199.

۹۳ . یادداشت‌های مربوط به مذاکرات پیشه‌وری و بیات، ۴۵/۱۲/۳ / ۱۲ آذر ۲۴؛ باقروف به استالین،

مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۴۵/۱۲/۴ / ۱۳ آذر ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, pp. 149f.

۹۴ . امیلیانوف به باقروف، ۴۵/۱۲/۱۰ / ۱۹ آذر ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 97, pp. 71-3.

۹۵ . امیلیانوف (بنا به دستور «بزرگتر») به آتاکیشی اف، ابراهیموف و حسنوف، ۴۵/۱۲/۱۰ / ۱۹ آذر ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, pp. 234f.

۹۶ . ترکیب حکومت فرقه به قرار ذیل بود: پیشه‌وری، نخست‌وزیر؛ جاوید، داخله؛ الهامی، مالیه؛ رسولی،

تجارت و اقتصاد؛ اورنگ، بهداشت؛ کاویان، دفاع؛ عظیمی، عدلیه؛ مهتاش، فلاح، بی‌ریا، معارف.

۹۷ . باقروف به استالین، مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۴۵/۱۲/۱۳ / ۲۲ آذر ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90 p. 245.

98 . Ibid., p. 246.

۹۹ . باقروف به استالین، مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۴۵/۱۲/۱۷ / ۲۶ آذر ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, pp. 266f.

۱۰۰ . باقروف در نظر داشت که در صورت ادامه مقاومت در رضائیه کردها را بر ضد ارتش ایران به کار

گرفته و با استفاده از یک گروه دویست نفری از ارتش سرخ جمهوری آذربایجان با لباس مبدل، گروه‌های

فدایی را تقویت کند. باقروف به استالین، مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۴۵/۱۲/۱۷ / ۲۶ آذر ۲۴

GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 270.

۱۰۱. باقروف به گلینسکی، ابراهیموف، حسنوف، آتاکیشی اف و رسوف (Rusov)، ۴۵/۱۲/۱۶ / ۲۵ آذر ۲۴
 GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 98, pp. 30-31.
۱۰۲. باقروف به استالین، مولوتوف، بریا و مالنکوف، ۴۵/۱۲/۱۹ / ۲۸ آذر ۲۴
 GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 281.
۱۰۳. باقروف به آتاکیشی اف، ابراهیموف و حسنوف، نوامبر ۱۹۴۵ / آذر - دی ۱۳۲۴
 GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 98, pp. 1f.
۱۰۴. باقروف به استالین، مولوتوف، مالنکوف و بریا، ۴۵/۱۲/۱۳ / ۲۲ آذر ۲۴
 GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 244.
۱۰۵. باقروف به استالین، مولوتوف، مالنکوف و بریا، ۴۵/۱۲/۱۳ / ۲۲ آذر ۲۴
 GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, p. 300.
۱۰۶. باقروف به سوتنیکوف، ۴۵/۱۲/۱۶ / ۲۵ آذر ۲۴
 GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 98, p. 28.
۱۰۷. باقروف به امیلیانوف و یعقوبف، ۴۵/۱۲/۱۳ / ۲۲ آذر ۲۴
 GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 98, pp. 46-7.
۱۰۸. باقروف به استالین و مولوتوف، ۴۶/۲/۷ / ۱۳ بهمن ۲۴
 GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 112, p.19.
۱۰۹. برای یکی از نمونه‌های گویای این گونه اظهارات از پیش تعیین شده بنگرید به یادداشت‌های مربوط به گفتگوی پیشه‌وری به روسو کنسول ایالات متحده [در تبریز] که توسط باقروف برای استالین و مولوتوف ارسال شد. ۴۵/۷/۱۲ / ۲۱ تیر ۲۴
- GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 112, pp. 17-19.
 110 . Ramazani, *Iran's Foreign Policy*, pp. 124f.
 111 . Kuniholm, *Origins of the Cold War*, pp. 277-8.
 112 . Ibid., p. 277.
 113 . Ibid., p. 278.
۱۱۴. یادداشت مولوتوف به وزارت امور خارجه ایران. ۴۵/۱۱/۱۷ / ۲۶ آبان ۲۴ که به دستور مولوتوف برای سیلین ارسال شد.
- GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 91, pp. 216-21.
۱۱۵. برای متن این سند بنگرید به:
 Raymond Dennett and Robert K. Turner (eds.), *Documents on American Foreign Relations* (Princeton: Princeton University Press, 1948), Vol. 8, pp. 851-2.
- 116 . Kuniholm, *Origins of the Cold War in the Near East*, p. 280.
۱۱۷. مولوتوف به هرین، ۴۵/۱۱/۲۹ / ۸ آذر ۲۴
- AVVPRF F.70, Op. 10, pap. 20, D. 264, p.1.
 118 . Ibid., pp. 2f.
 119 . Ramazani, *Iran's Foreign Policy*, p. 123.
۱۲۰. کراسنیخ کنسول شوروی در تبریز کاملا بر این خط حرکت کرد. برای مثال بنگرید به: مذاکرات او با بیات در ۴۵/۱۲/۱ / ۱۰ آذر ۲۴. بنا به گزارش باقروف به استالین، مولوتوف، مالنکوف و بریا، ۴۵/۱۲/۳ / ۱۲ آذر ۲۴.

- GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 90, pp. 145f.
- 121 . Kuniholm, *Origins of the Cold War in the Near East*, pp. 280f.
- 122 . See Pechatnov, 'The Allies are Pressing on You', pp. 2-30.
- 123 . Kuniholm, *Origins of the Cold War in the Near East*, pp. 285-7; Ramazani, *Iran's Foreign Policy*, pp. 126f.
- 124 . Kuniholm, *Origins of the Cold War*, pp. 295-6.
- 125 . Gaddis, *The United State and the Origins of the Cold War*, p. 281.
- ۱۲۶ . سیلین به مولوتوف، دکانوسوف، ۴۵/۱۲/۱۲ / ۲۱ آذر ۲۴.
- AVVPRF F.012, Op. 6, pap. 79, D. 118, pp. 2-3.
- مولوتوف در حاشیه این گزارش یادداشت کرد که باید «فورا مورد بحث قرار گیرد».
- ۱۲۷ . پیشه‌وری، شبستری، بادگان، جاوید و بی‌ریا به باقروف، ۴۵/۱۲/۲۳ / ۲ دی ۲۴.
- GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 110, p. 425.
- ۱۲۸ . باقروف به امیلیانوف و یعقوبف، ۴۵/۱۲/۳۱ / ۹ آذر ۲۴
- GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 98, pp. 46-7.
- ۱۲۹ . در مورد سفر قوام السلطنه به مسکو بنگرید به:
- Egorova, 'The Iran Crisis', pp. 18ff.
- ۱۳۰ . باقروف و ماسلنیکوف به استالین و مولوتوف، ۴۶/۲/۲۲ / ۳ اسفند ۲۴
- GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 112, p. 28.
- ۱۳۱ . استالین و آنتونوف به باقروف و ماسلنیکوف، ۴۶/۳/۲۴ / ۴ فروردین ۲۵
- GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 112, p. 39.
- ۱۳۲ . باقروف و ماسلنیکوف به استالین، ۴۶/۳/۱۸ / ۲۷ اسفند ۲۵.
- GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 112, pp. 36-8.
- ۱۳۳ . هنگامی که پیشه‌وری در گفت و گو با باقروف، در استدعای عدم قطع حمایت شوروی از فرقه دموکرات، چند بار از حال رفت. باقروف نسبت به ثبات ذهن او نگران شد.
- GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 117, pp. 66-9.
- ۱۳۴ . باقروف به استالین، ۴۵/۱۲/۲ / ۱۱ آذر ۲۴
- GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 112, p. 142.
- ۱۳۵ . باقروف درخواست آنها را برای استالین ارسال داشت. ۴۵/۱۲/۲ / ۱۱ آذر ۲۴
- GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 112, p. 143.
- ۱۳۶ . باقروف به استالین، ۴۵/۱۲/۱۴ / ۲۳ آذر ۲۵
- GAPPOD AzR, F.1, Op. 89, D. 112, p. 160.
- ۱۳۷ . مصاحبه با فروغیان رهبر یکی از واحدهای فدایی، مه ۱۹۹۸
- ۱۳۸ . فروغیان که هنگام مرگ پیشه‌وری با او بود اصرار دارد که این واقعه تصادفی بیش نبود. ولی بنا به نوشتهٔ برژکوف مترجم استالین، تصادف اتومبیل در جاده‌های کوهستانی یکی از راه‌های مورد علاقهٔ استالین برای «ناپدید کردن» افراد بود. در زمرهٔ قربانیان این گونه «تصادفات» از آپرسیان کنسول سابق شوروی در سین کیانگ یاد شده و همچنین لیتوینوف کمی‌سار سابق شوروی در امور خارجه بنگرید به:
- V. Berezkhov, *At Stalin's Side* (New Jersey: Carol Publishing Group, 1994), pp. 316-18.

شوقش کا علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رسالہ جس میں علوم انسانی

